

بمناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو (۱۳۸۸)

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

جنبش دانشجویی ایران امسال در شرایطی در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو قرار گرفته است که به شدت زیر فشار سیاست ها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی قرار دارد. در آستانه فرارسیدن این روز، نهادهای امنیتی رژیم دهها تن از فعالین دانشجویی را در دانشگاه‌های مختلف ایران بازداشت و روانه زندان کرده اند. همزمان با موج گسترده بازداشت فعالین دانشجویی، صدها دانشجو در دانشگاه‌های مختلف کشور به اداره اطلاعات و کمیته‌های انضباطی احضار و برای شماری از آنان احکام محرومیت از تحصیل صادر شده است. همچنین گزارش‌ها حاکیست که موج جدیدی از تصفیه و اخراج اساتید شناخته شده در دانشگاه‌های مختلف در دستور کار مسئولین رژیم قرار گرفته است.

اما علیرغم تشدید فشار دستگاه سرکوب رژیم اسلامی علیه فعالین این جنبش، همه اوضاع بیانگر این واقعیت است که جنبش دانشجویی ایران تحت تاثیر اعتراضات توده ای بعد از کودتای انتخاباتی، بحران سیاسی در جامعه و توازن قوای جدیدی که شکل گرفته است، این بار در ابعاد گسترده‌تر و توده ای تری پا به میدان گذاشته است. اعتراضات دانشجویی در این دوره چه به این لحاظ که دانشگاه‌های بیشتری را در بر گرفته است و چه به این لحاظ که دانشجویان در ابعاد وسیع تری در اعتراضات شرکت دارند قابل مقایسه با گذشته نیست. مضمون شعارها و مطالباتی که در این جنبش مطرح شده است عمدتاً سیاسی هستند و پیوستگی این جنبش با اعتراضات خیابانی و جنبش توده ای در خارج از محیط دانشگاه‌ها را نشان می‌دهد. در ادامه همین روند است که در روزهای اخیر دانشگاه‌های مختلف ایران همچنان شاهد اعتراضات گسترده دانشجویی بوده اند و جنب و جوش فعالین این جنبش، از آمادگی برای برگزاری ۱۶ آذر باشکوه دیگری خبر می‌دهند.

فعالین و پیشروان کمونیست جنبش دانشجویی اکنون و در آستانه ۱۶ آذر با دو سطح از وظایف روبرو هستند. یکی اینکه با ارزیابی درست از اوضاع سیاسی کنونی و شناخت دقیق از توازن قوای موجود تلاش کنند تا مراسم و اعتراضاتی که بمناسبت این روز برگزار می‌شوند هرچه باشکوه‌تر باشند و دیگر اینکه در متن این حرکت به توده گیر شدن شعارهای پیشروی که متضمن تغییرات رادیکال در زندگی کارگران و توده های محروم جامعه ایران است کمک کنند و صفوف خود را نیز حول این شعارها متحدتر سازند.

فعالین کمونیست با آگاهی به این واقعیت تاریخی که جنبش دانشجویی همواره یکی از کانون های الهام بخش مبارزات آزادیخواهانه در ایران بوده است به استقبال ۱۶ آذر می‌روند. مراسم های ۱۶ آذر در سال های ۸۵، ۸۶ و ۸۷ نشان داد که جریان چپ جنبش دانشجویی پس از یک دوره رکود ناشی از سرکوب شدید بار دیگر سر برآورده و در پیوستگی با پیشینه تاریخی خود شعارهای رادیکال و پیشرو را محور مبارزه خود قرار داده است. اگر خامنه ای و دیگر سران رژیم از روند رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی نگران هستند و همراه با دستگاه های امنیتی خود نسبت به ادامه این روند هشدار می‌دهند، بدان معنی است که حتی دشمن هم زمینه های عینی رادیکالیزاسیون این جنبش در ابعاد توده ای را درک کرده است.

بنابراین ۱۶ آذر امسال با توجه به سابقه تاریخی آن و نیز با نظر گرفتن زمینه های عینی توده ای شدن رادیکالیسم آن از



ضرورت برپایی صندوق های همبستگی مالی کارگران!

کارگران کدام مکانیزم کارسازی را برای پاسخگویی به نیاز مالی خود و هم طبقه ای های شان بکار می‌گیرند؟! آیا مکانیزمی ساده‌تر و قابل دسترس‌تر و کارسازتری از «صندوق های همبستگی مالی کارگران» که طبقه کارگر ایران با سنت هایش آشناست، سراغ دارند؟!

ترفند "شانزده آذر سبز"



● مصاحبه روزنامه "گردستان راپورت" با صلاح مازوجی

استراتژی اصلاح طلبان و مسئله قدرت حکومتی!

مار کسپیم مشعل فروزان رهایی!



جایگاه مواضع حزب کمونیست ایران در قبال انتخابات اخیر ریاست جمهوری و رویدادهای متعاقب آن



پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد!

رفت، فعالین رادیکال این جنبش می توانند شرکت و حضور توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان مبارز را به مراسم‌های این روز جلب کنند. اکنون بحران سیاسی و روند اوضاع دو آترناتیو و افق متضاد را در مقابل جامعه قرار داده است، یا افق و راه حل بورژوازی یعنی به بیراهه بردن اعتراضات مردم و بازسازی نظام بردگی سرمایه‌داری و تداوم تمام مصائب ناشی از آن، یا راه حل انقلاب کارگری و سوسیالیسم و پایان دادن به همه نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. از آنجا که محرک و نیروی اصلی انقلاب همان طبقه کارگر است، پیروزی افق سوسیالیستی در گرو حضور متشکل و سازمانیافته طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه است. این واقعیت که بازتاب مرحله کنونی مبارزه طبقاتی در سطح جامعه است، جنبش دانشجویی را در معرض انتخاب بین دو افق متضاد، بین دو گزینه سیاسی متعلق به دو طبقه اصلی جامعه ایران، بورژوازی یا طبقه کارگر، سرمایه‌داری یا سوسیالیسم قرار داده است. جنبش دانشجویی اگر بخواهد به نقش انقلابی و پیشتان خود در جنبش آزادیخواهان مردم ایران عمل کند راهی جز انتخاب گزینه دوم یعنی استراتژی سوسیالیستی اتحاد با جنبش کارگری ندارد.

بنابراین توده‌ای شدن جنبش دانشجویی و پیوستگی آن با اعتراضات خیابانی اگر چه تداوم این جنبش را نوید می‌دهد، اما در غیاب یک استراتژی سیاسی سوسیالیستی نمی‌تواند پیشروی و پیروزی آن را تضمین کند. هنوز این خطر وجود دارد که جنبش دانشجویی علیرغم توده‌ای بودن آن قربانی هیولای مبهم خواست‌ها و استراتژی سیاسی خود شود. نباید این واقعیت را فراموش کرد که هنوز گرایش لیبرالی در آمیخته به جریان موسوم به جنبش سبز در محیط دانشگاه‌ها دست بالا را دارد. نباید قدرت سازمانی آنها را دست کم گرفت، این جریان طی ۸ سال ریاست جمهوری اصلاح طلبان حکومتی، و بهره‌مندی از امکانات فعالیت علنی طی همین سال‌های اخیر، امکانات وسیع مادی، تبلیغاتی، روی هم گذاشته و لایه وسیعی کادر انسانی برای جنبش خود پرورده کرده است. قدرت‌های غربی برای تقویت همین جریان لیبرالی و اصلاح طلبی تلاش می‌کنند، و مطبوعات غربی و رسانه‌هایی مانند شبکه‌های بی بی سی فارسی و صدای آمریکا، بطور برنامه‌ریزی شده در خدمت تاملین رهبری و هژمونی جریان لیبرالی و اصلاح طلبی بورژوازی بر جنبش‌های اعتراضی در خیابان و دانشگاه قرار گرفته‌اند.

همه این واقعیات، توده‌ای شدن جنبش دانشجویی، و نگرانی از به بیراهه رفتن این جنبش، وظایف طیف دانشجویان چپ و سوسیالیست در دانشگاه‌های ایران را چند برابر سنگین کرده است. فعالین چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی تنها با حضور فعال در این جنبش است که می‌توانند با لحظات آن عجین شوند و با نشان دادن برتری و کارایی راه کارهای عملی خود در مقابل گرایش‌های دیگر پیشروی این جنبش را تضمین کنند. به سخن دیگر تثبیت موقعیت چپ در جنبش دانشجویی و تأمین

حساسیت بیشتری برخوردار است. ریشه حرکت‌هایی که هر ساله در این روز در دانشگاه‌های ایران ایجاد می‌شود، به هیچ سنت و مناسبتی در تاریخ رژیم اسلامی بر نمی‌گردد. ۱۶ آذر برخلاف روز قدس که تداوم فریبکاری و ریاکاری رژیم اسلامی در دفاع از جنبش‌های بخش فلسطین و برخلاف ۱۳ آبان که روز اشغال سفارت آمریکا و تبدیل شدن شعارهای ضد آمریکایی به ابزاری برای سرکوب مردم بود، یک مراسم دولتی نیست که بر علیه رژیم برگردانده شود، بلکه فرصت گرد آمدن توده دانشجویان در مراسم مستقلی است که طی نیم قرن اخیر و در دوره حکومت‌های پهلوی و اسلامی، همواره جهت‌گیریهای ضد دیکتاتوری داشته است.

رژیم در روز ۱۶ آذر برخلاف ۱۳ آبان و روز قدس و نظایر آن قادر نیست تجمعات دولتی هواداران خود را به ابزاری برای خفه کردن صدای مردم معترض تبدیل کند، به این معنی ۱۶ آذر که ریشه در بیش از نیم قرن سنت‌های مبارزات آزادیخواهان و چپ دارد، نه برای سران رژیم و نه برای سران موج سبز رانده از حکومت قابل مصادره نیست. بسیجی‌ها و هواداران رژیم در دانشگاه‌ها بطور طبیعی در موقعیت چماق بدستان و لباس شخصی‌ها و نیروهای سرکوب مستقیم قرار گرفته‌اند و هواداران سازمانیافته موج سبز در قالب دفتر تحکیم وحدت و برخی از انجمن‌های اسلامی هم با پیشینه‌ای که دارند همواره ترمز سر راه پیشروی و رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی بوده‌اند.

فعالین رادیکال و کمونیست جنبش دانشجویی لازم است به این فاکتور هم توجه کنند که امسال، در شرایط سیاسی جدیدی به پیشواز ۱۶ آذر می‌رویم. اگر در سال‌های گذشته رژیم می‌کوشید فریادهای جنبش دانشجویی در بیرون از محیط دانشگاه‌ها شنیده نشود، امسال آنچه رژیم را نگران کرده است، این واقعیت است که گسترش مبارزات کارگری و رادیکال شدن اعتراضات مردم در بیرون دانشگاه‌ها و صدای جنبش‌های پیشرو در جامعه، جنبش دانشجویی را توده‌گیرتر و رادیکال‌تر کرده است. جنبش دانشجویی دیگر یک حرکت منفرد در دانشگاه و یا حتی یک حرکتی که برای اصلاح طلبان حکومتی در چهارچوب شعارهای محافظه‌کارانه، به سادگی قابل کنترل باشد نیست، بلکه اعتماد به نفس و جرات و جسارت خود را از جنبش آزادیخواهان مردم در بیرون دانشگاه می‌گیرد و از بیرون دانشگاه هم مورد حمایت قرار می‌گیرد.

بنابراین با توجه به سنت جا افتاده برگزاری مراسم ۱۶ آذر در جنبش رادیکال دانشجویی، با توجه به شرایط ویژه جامعه ایران و تغییر توازن قوای کنونی به نفع جبهه مبارزات رادیکال و آزادیخواهان، جنبش دانشجویی می‌تواند با دخالت فعال فعالین و پیشروان رادیکال و کمونیست نقش الهام بخش و پیشتان خود را در جنبش آزادیخواهان مردم ایران ایفا کند. اگر تفرقه‌های رژیم، کار پیشروان جنبش دانشجویی را در تدارک برگزاری مراسم‌های این روز در دانشگاه‌های مختلف دشوار تر ساخته است، اما از سوی دیگر با توجه به شرایطی که از آن سخن

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
آذر ماه ۱۳۸۸ - دسامبر ۲۰۰۹



ترفند "شانزده آذر سبز"

هلمت احمدیان

و «اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و زنان» و «یا سوسیالیسم یا بربریت» این حرکت‌ها را رقم زد. جای پرچم‌های سبز و سفید و سیاه را پرچم‌های سرخ گرفتند و فرزندان خانواده‌های تنگدشت جامعه و فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی ندای آزادیخواهانه این جنبش را به اقصی نقاط این مملکت بردند.

در رویدادهای چند ماه اخیر، دانشجویان نه فقط در دانشگاه‌ها، بلکه در سایر حرکت‌های اجتماعی بیرون دانشگاه هم، بخش مهمی از اعتراضات مردمی علیه دیکتاتوری حاکم را تشکیل دادند. بدنبال باز شدن دانشگاه‌ها در سال جدید تحصیلی، دانشجویان مبارز علیرغم فشارها و تضيیقات بی‌سابقه‌ای که بر علیه آنها در جریان بوده، در این سنگر نیز نبض تپنده حرکت‌های اجتماعی، پیشرو و رادیکال دور اخیر را نمایندگی کردند و نشان دادند که «دانشگاه زنده است».

جنبش دانشجویی در اوضاع جدید تا حد قابل ملاحظه‌ای با جنبش‌های اجتماعی در آمیخته است. به هر میزان که خیزش‌های اخیر به ناکارایی رهبران مغلوب کودتای انتخاباتی اخیر در راهبری جنبش‌هایشان پی می‌برند، به همان میزان نقش جنبش‌های اصیلی که بازتاب نیازهای عمیق و بنیادی جامعه ملت‌ب ایران را نمایندگی می‌کنند، پر رنگ تر و قدرتمندتر می‌شود، و اینها همگی زمینه مناسبی برای رشد بیشتر این گرایش در جنبش دانشجویی است.

اما با این حال نباید از این واقعیت نیز غافل ماند که در چند ماه اخیر صحنه فقط برای گرایش‌های سوسیالیستی و رادیکال دانشجویی فراهم نبوده است. خیزش‌های مردمی چند ماه اخیر این فرصت را بار دیگر به جنبش موسوم به اصلاحات که اکنون با حرکت "سبز" خود را می‌نمایند نیز فراهم کرده که با طرح دوباره خواسته‌های "قانون‌گرایانه" و "مسالمت‌آمیزشان" عرض اندام کنند.

ترفندهایی از قبیل «۱۶ آذر سبز» و بطور کلی گرایش لیبرالیستی در جنبش دانشجویی از امکانات قوی و وسیع مادی، تبلیغاتی و سازمانی برخوردار است و از طرف میدیای غرب نیز مدام بزرگ‌نمایی و تقویت می‌شود و این امر وظیفه و رسالت فعالین کمونیست و سوسیالیست جنبش دانشجویی را سنگین‌تر می‌کند.

جنبش دانشجویی در شرایطی حساس قرار دارد. دو گرایش و دو استراتژی بر سر راه این جنبش وجود دارد. ناکام گذاشتن ترفند "سبز" و راهکارهای لیبرالی در این جنبش در گرو تشخیص و گسترش زمینه‌های مناسب برای گرایش سوسیالیستی و فعالین و پیشروان این جنبش قرار دارد. نباید گذاشت که جریان‌های لیبرالی از ظرفیت‌های انقلابی و آزادیخواهانه جنبش دانشجویی برای پیشبرد اهداف بورژوازی و ارتجاعی خود بهره‌برند.

دیکتاتوری حاکم که کاملاً بر این امر واقف بود که عقب‌نشینی در مقابل حتی خواسته‌های محدود دانشجویان لیبرال، به رشد گرایشی نو در دانشگاه همچون سنگری مهم در مبارزات اجتماعی راه و میدان عمل بیشتری می‌دهد و این میدان سرعت از تقاضاهای محدود "سویاپ‌اطمینانی‌ها" عبور می‌کند و به تقویت حرکتی رادیکال‌تر در جنبش دانشجویی می‌انجامد.

دوم تعمیق و رادیکال شدن مبارزات در قالب جنبش‌های اجتماعی در جامعه‌ای که در آن بحران، خفقان، بی‌آیندگی، تنگدستی، فقر، بیکاری و... بیداد می‌کرد و راهکاری اپوزیسیون بورژوازی که در تمام دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی توانست تغییری در این وضع بدهد و حداقل‌هایی از خواست‌ها و مطالبات مردم را تأمین سازد. این شرایط که از نظر اقتصادی و اجتماعی شرایط دشوار و غیرقابل‌تحملی را بر اکثریت مردم تحمیل کرده بود، زمینه‌های شکل‌گیری تشکل‌های مستقل را در جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و سایر جنبش‌های اجتماعی دیگر بیشتر از هر زمانی فراهم ساخت. فعالین و پیشروان سوسیالیست در درون دانشگاه‌ها با اتکا به نشریات و سایت‌ها و جلسات و سیمینارهای دانشجویی متعدد در این دوران سنتی نو را متمایز از جریان‌های لیبرالی و ناسوسیونالیستی در جنبش دانشجویی گسترش دادند.

از سال ۸۲ چهره حرکتی‌های اعتراضی در دانشگاه‌های ایران تا حد زیادی تغییر کرد و دور جدید فعالیت و احیای مجدد چپ در جنبش دانشجویی شکل گرفت و بتدریج منجر به شکل‌گیری نسل جدیدی از فعالین چپ گردید. دامنه تأثیرات رشد این روند به دانشگاه‌ها محدود نماند و طی چند سال اخیر این نسل تأثیرات بسیار مهمی بر موقعیت عمومی گرایش‌های چپ و سوسیالیستی در جامعه گذاشتند. از آن به بعد دانشجویان سوسیالیست و کمونیست مسیر دیگری را فراروی این جنبش قرار دادند. اگر روند این حرکت مترقی و رادیکال دانشجویی در طیف موسوم به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در ۱۳ آبان ۸۶ متحمل ضربه‌ای سنگین گردید و وقفه‌ای در کل حرکت آن ایجاد شد اما بتدریج و در کوران این عقب‌نشینی، بخش‌هایی از چپ دانشجویی مجدداً تشکل‌های مستقل خود را سرو سامان دادند و این خودیابی‌های مجدد تحرکات و اعتصابات مهمی در دانشگاه‌های ایران از جمله در شیراز، اصفهان، رنجان، تهران، کرج و ... را رقم زد و اعلام موجیت دانشجویان سوسیالیست در این دوره بوقوع پیوست.

حرکت‌های رادیکال چپ و سوسیالیستی در جامعه و جنبش دانشجویی در ۱۶ آذرهای چند سال اخیر، چهره مبارزات دانشجویی را که قبل از این در چارچوب مبارزه برای «اجرای قانون اساسی» و خواسته‌های صنفی دانشجویی محدود می‌شد، تا حد زیادی تغییر داد و طنین صدای «آزادی، برابری»

اوضاع بعد از کودتای انتخاباتی این فرصت را برای اپوزیسیون بورژوازی رژیم فراهم ساخته که نسخه‌های رنگ‌باخته خویش را در پوشش "سبز" دوباره صادر کنند. شعار «پیش به سوی ۱۶ آذر سبز در دانشگاه‌ها» خودنمایی و تلاش‌های کم‌دوامی است که در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو شنیده شد. پسوند «سبز» بارقه حرکتی است که بدنبال کودتای انتخاباتی احمدی نژاد و سپاه پاسداران به صحنه آمد. اگر چه این رنگ و این حرکت، چتری است برای طیف‌هایی ناهمگون و عمری گذرا دارد، اما آویزان شدگان گونه‌گون به این رنگ، سابقه‌ای طولانی‌تر از این دوره و تاریخی به عمر جمهوری اسلامی، به عنوان صدای بخش ناراضی بورژوازی ایران دارند.

حرکت رفرمیستی در جنبش دانشجویی در قالب تشکل‌هایی همچون "دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های ایران" و "دفتر تحکیم وحدت" سابقه خود را دارد. سال ۵۹ سرکوب و تصفیه خونین و وحشیانه از طرف نیروهای رژیم بامیدان داری "دفتر تحکیم وحدت" با هدف تصفیه دانشگاه از نیروهای چپ به راه افتاد و به سرکوب‌های خونین در دهه ۶۰ منجر گردید. این وضع رخوت و رکود را تا میانه دهه ۷۰ بر فضای فعالیت‌های دانشجویی تحمیل نمود. بدنبال یکبار دیگر جنبش دانشجویی حرکتی دیگر را تحت هژمونی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها (دفتر تحکیم وحدت) همراه با اصلاح طلبان حکومتی آزمود و به عنوان عمده‌ترین و فعال‌ترین پایگاه اجتماعی این جریان عمل کرد. اظهار وجود دوباره تحکیم وحدتی‌ها در غیاب تشکل‌های چپ دانشجویی به ۱۸ تیر سال ۷۸ برمی‌گردد. آنها توانستند بر بستر نفرت و انزجار توده‌های مردم که به شکل اعتراضات گسترده توده‌ای خود را نشان داد، دوباره به صحنه بیایند و در همین دوره هم پروسه به حاشیه رفتن آنها دوباره آغاز شد و این مصادف بود با سال‌های اولیه دهه ۸۰ که آنها همراه با افت و خیزهای های دوم خردادی‌ها و اصلاح طلبان حکومتی آنها نیز ناکام و به حاشیه رانده شدند و دچار انشقاق و چند دستگی‌های پی در پی شدند.

بر خرابه‌های این حرکت لیبرالی ناکام، بتدریج جریانی نوپا با گرایش‌های رادیکال و سوسیالیستی در جنبش دانشجویی شکل گرفت. این موج جدید اگر چه از نسلی نو پدید آمده بود، اما بتدریج سنت‌های دیرینه مبارزات چپ و رادیکال و انقلابی در جنبش دانشجویی را زنده کرد و صدای دانشجویان مبارز را قدم‌ها از خواست‌های محدود صنفی و سیاسی جریان‌های لیبرالی فراتر برد.

علت این تغییر صحنه، یعنی رشد گرایش‌های سوسیالیستی در جنبش دانشجویی در مقابل میدان داری "دانشجویان مسلمان" و "تحکیم وحدتی" در آن سالها حداقل می‌توانست به دو فاکتور بستگی داشته باشد.

اول بی‌رحمی، شقاوت، قلدری و تمامیت‌خواهی

عطا خلقی

ضرورت برپایی صندوق های همبستگی مالی کارگران!

گسترده است که شبکه محافل کارگری شکل می‌گیرند، با دیدن نتایج این کارها ست که اهمیت ضرورت باهم بودن و در کنار هم بودن و متحد شدن و سازمان یابی تقویت می‌شوند، و با گذر از این مکانیزم های کوچک اما مؤثر است که بستر تشکیل های پایدار کارگری هموارتر می‌گردند. کارگرانی که به دور این مکانیزم جمع می‌شوند، وارد مناسبات تازه تری هم می‌گردند. برای اینکه به عنوان عضوی از اعضای این «صندوق» سهمی داشته باشند و نقشی در گردآوری کمک ها داشته باشند، بدنبال کارگران دیگری هم می‌روند و وارد روابط دیگری هم می‌شوند. به این ترتیب «صندوق» محملی می‌شود برای گسترده‌تری روابط، برای همدلی و همفکری کردن بیشتر، برای برگزاری مجمع عمومی و تصمیم گیری و... همین مکانیزم ساده و در عین حال بسیار مفید، در جریان فعالیت خود حس هموعی و هم سرنوشتی کارگران را بگونه های مثبتی بر می‌انگیزد که نهایتاً وحدت بخش و بعضاً نیز بسیار شور انگیز است! بد نیست همین جا بخشی از نامه حمایت آمیز جمعی از کارگران میدان بار سندج را با هم مرور کنیم تا گوشه ای از ابعاد این همبستگی شورانگیز کارگری را متوجه شویم. کارگران میدان بار سندج در این نامه آورده اند که: «همانطور که می‌دانید ما با دستمزد ناچیزی که بر اساس تخلیه بار حتی کفاف زندگی بخور و نمیر ما را نمی‌دهد زندگی خانواده‌هایمان را تامین می‌کنیم. ما در شرایطی کار می‌کنیم که نه مشمول بیمه هستیم و نه اینکه بصورت رسمی کسی متعهد در قبال کار ما می‌باشد اما ما مصمم هستیم که هر ماه و در صورت امکان با افزایش مبلغ واریز شده به شماره حساب یاد شده از شما کارگران در بند حمایت کنیم.» کارگرانی که به قول خودشان نه مشمول بیمه هستند و نه کسی تعهدی در قبال کارشان دارد و دستمزد ناچیزشان حتی کفاف بخور و نمیرشان را هم نمی‌دهد، اگر امروز بنا به ضرورتی به میدان آمده اند و تصمیم گرفته اند که ماهانه مبلغی در حمایت کارگران در بند به حسابی واریز کنند، قطعاً فردا بنا به ضرورت دیگری با آمادگی بیشتری در مصاف دیگری به میدان خواهند آمد! این کارگران حق دارند و باید یک صندوق مالی پایداری داشته باشند تا اگر فردا هر کدام شان کار بی تأمین شان را از دست دادند، دیگر کارگران به حمایت شان بیایند. همین اقدام به ظاهر کوچک کارگران میدان بار سندج و اقدامات مشابهی که کارگران بخش های دیگر کارگری از خود نشان داده اند و به حمایت مالی هم طبقه‌ای های خود برخاسته اند، به آن کارگر در بندگی که کارش را و نانش را و آزادی اش را گرفته اند و به زندان افکنده اند و خانواده اش را گرسنه رها ساخته اند، قوت قلب می‌دهد تا با دلگرمی

فراخوانی که نه محلی و بومی و صنفی، که عمومی و فراصنفی است؛ مخاطب هایش همه کارگران، همه تشکل های کارگری، و همه جریانات سیاسی مدافع حقوق کارگری است؛ که باید پاسخ درخور بگیرد! خوشبختانه کم و بیش هم جواب گرفته است. مهم نیست که این جواب دادن ها تا چه اندازه علنی و تا چه اندازه مخفی صورت گرفته باشند. مهم این است که به فراخوان یک رهبر کارگری برای یک امر مهم کارگری، کارگران بسیج شوند.

این فراخوان از آنجایی که اشاره به درد مشترکی دارد که هر آن ممکن است زندگی هر کارگری و خانواده اش را تهدید کند، بلافاصله به مشغله روز بسیاری از کارگران تبدیل شد و مورد حمایت علنی برخی از تشکل ها و جمع های کارگری و پشتیبانی برخی از جریانات سیاسی قرار گرفت و یکی دو تشکل هم فوراً دست بکار شدند و دفتری و حسابی برای این کار گشودند. اینکه بعد از این فراخوان چه کسانی و چند جمع کارگری دیگر و چه جریاناتی مخفی و علنی عملاً پا پیش خواهند گذاشت و حمایت لفظی خود را عملی خواهند ساخت، مورد بحث نیست.

بحث بر سر این است که کارگران کدام مکانیزم کارسازی را برای پاسخگویی به نیاز مالی خود و هم طبقه ای های شان بکار می‌گیرند؟! آیا مکانیزمی ساده تر و قابل دسترس تر و کارسازتری از «صندوق های همبستگی مالی کارگران» که طبقه کارگر ایران با سنت هایش آشناست، سراغ دارند؟! آیا مکانیزمی سنت دارتر از صندوق های همبستگی کارگری می‌شناسیم که بتوانند به موقع و در یک واکنش سریع به کارگر زندانی، بیکار شده، آسیب دیده، نیازمند، اعلام کند که در غیاب او، در دوران بیکاری اش، در دوران مصدومیت و بیماری اش، و در دوران نیازمندی اش، خانواده اش تنها و گرسنه نخواهند بود؟! اینکه کارگران بر این مکانیزمی که برای همیاری همکاران و هم طبقه ای های خود برپا می‌کنند چه نامی خواهند گذاشت، چندان مهم نیست. براین مکانیزم می‌توان هرنامی نهاد: «صندوق تعاونی کارگران»، «صندوق مالی کارگران»، «صندوق همبستگی کارگران»، و یا هرنام دیگری. مهم این است که با راه اندازی این مکانیزم، فراتر از اعلام همبستگی لفظی رفته، متحدانه کار و عمل مشترکی را در دستور بگذارند و عملاً مانع گرسنه شدن خانواده های کارگری بشوند و به این ترتیب سازماندهی شکلی از تشکل را تجربه کنند. تلاش برای راه اندازی صندوق تعاونی کارگران یا هر مکانیزمی که گردآوری کمک های مالی کارگران راسر و سامان می‌دهد، اقدام به یک کار خیرخواهانه نیست، با این کارهاست که مناسبت ها و روابط کارگری گسترش می‌یابند، از طریق این روابط

علی‌نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه، قبل از اینکه به زندان برود به همکاران خود و همه کارگران فراخوان داد که نگذارند خانواده‌های کارگران زندانی در تنهایی و در مضیقه مالی بسر برند! او به عنوان یک رهبر کارگری با تجربه و سرد و گرم چشیده و به عنوان کارگر بیکاری که تلخی ها و تنگناهای مالی دوران بی‌مزدی را حسابی چشیده است، خوب می‌دانست که خانواده کارگران زندانی و بیکار شده در غیاب نان آور خانه شان با چه مشکلات و پیامدهای تلخی دست به گریبان اند. نجاتی در فراخوان اش، قدر شناسانه و به صراحت می‌گوید که چگونه در دوران بیکاری، امورات خانواده اش را به همت و کمک همکارانش چرخانده است. او در نامه اش در عین حال که همکاران و هم طبقه ای های خود را به حمایت مالی خانواده کارگران زندانی فرا می‌خواند، این درس کارگری را هم یاد آور می‌شود که: «کارگران تنها باید با تکیه به مقدرات و حمایت های مالی همکاران و هم طبقه ای های خود سرپا بایستند.» در واقع فراخوان او، فراخوانی فراتر از گردآوری صرف کمک مالی، دعوتی نیز به اتحاد و همبستگی طبقاتی کل طبقه کارگر است. علی‌نجاتی در شرایطی چنین فراخوانی را به همکاران خود در مجتمع صنعتی نیشکر هفت تپه و دیگر کارگران می‌دهد، که هنوز حکم غیابی اخراج چهار کارگر هم‌رمز و هم بند و هم عضو در هیئت مدیره سندیکا، توسط کارفرما اعلام نشده بود. اینکه کارگری در نقطه ای از کشور بنا به ضرورتی فراخوانی می‌دهد و کارگرانی دیگر در کل کشور فراخوانش را عملاً جواب می‌دهند، از چند جهت حائز اهمیت است: اول اینکه، کارگران دریافته اند که فریاد رس شان را باید از میان خود شان پیدا کنند. دوم اینکه، کارگران دریافته اند که با درد مشترکی که دارند، باید به موقع به فریاد هم طبقه ای های شان برسند؛ که این خود ارزشمند و گرامی است و باید ستش کرد، گسترشش داد و آن را بیشتر جا انداخت. واقعیت این است که همبستگی های کارگری اینگونه شکل می‌گیرند و اینگونه وسعت می‌یابند. کارگرانی که امروز به فراخوان مالی یک فعال و رهبر کارگری جواب بدهند، فردا با آمادگی بیشتری فراخوان دیگر فعالان و رهبران کارگری ای که آنها را به اعتراضی عمومی و سراسری دعوت می‌کند، پاسخ می‌دهند. خیلی وقتها ایجاد تشکل های سراسری و راه افتادن اعتراضات و اعتصابات عمومی و سراسری، از دل خود آگاهی‌هایی که در پروسه راه اندازی این مکانیزم های همیاری و همبستگی طبقاتی نطفه می‌گیرند، بوجود می‌آیند. یکی دیگر از اهمیت های فراخوان نجاتی در این است که کارگران را بگونه‌ای سوق می‌دهد تا راه اندازی مکانیزم های همیاری کارگری را تجربه کنند. چنین

است که همبستگی کارگری و حمایت کارگران را از هم، از حد یک اعلام همدردی لفظی به یک عمل ملموس و مادی تبدیل می‌کند. همین خود، هم مشکل مالی خانواده کارگر کم بضاعت و بیکار شده و زندانی را تا حدودی حل می‌کند و هم به همه کارگران که خطر می‌کنند و جسورانه به مبارزه بر می‌خیزند دلگرمی و قوت قلب می‌بخشد و هم راه قدم نهادن در ایجاد تشکل های کارگری را هموار می‌کند! اخراج چهار عضو در بند هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه در هفته گذشته از سوی کارفرما، بی گمان همه کارگران و بویژه کارگران مجتمع



صنعتی نیشکر هفت تپه را بیش از پیش به ضرورت بهره گیری از هر مکانیزم مؤثری در حمایت از کارگران دربند و اخراجی مصمم خواهد کرد. تشکیل «صندوق های همیاری مالی کارگران» قطعاً یکی از آن مکانیزم هاست که می‌تواند ولو موقت پاسنخگوی نیاز مالی خانواده این عزیزان دربند و از کار اخراج شده باشد. سرمایه داران و دولت آنها در یک توطئه مشترک سرمایه دارانه و ضد کارگری، اول کارگران را به جرم حق خواهی به بند می‌کشند؛ و در گام بعدی تحت عنوان غیبت در سر کار، آنها را اخراج می‌کنند. این دو در این تئانی ضد کارگری می‌خواهند عرصه را بر مبارزات متشکل کارگران در غیاب رهبران مؤثرشان تنگ و تنگ تر کنند و علاوه بر تحمیل شرایط دشوار مالی به خانواده آنها، تهدیدی جدی پیش پای دیگر کارگران بگذارند و آنها را از بیم زندان و اخراج به سکوت وادارند. اما کارگران هوشیار تر و جسورتر از آنند که با این تهدیدها دست از مبارزه و حمایت همکاران دربند و اخراجی خود بردارند، قطعاً آنها با بهره گیری از هر ابتکاری از جمله برپایی سریع صندوق های همیاری مالی خود، همکاران دربندشان را خاطر جمع خواهند نمود که نخواهند گذاشت خانواده های شان در غیاب آنها تنها بمانند و در مضیقه مالی بسر برند و با تمام توان برای آزادی آنها از زندان و لغو حکم اخراج شان مبارزه خواهند کرد!

۱۲ آذر ماه ۸۸



تجربه تشکیل صندوق های همیاری کارگران را به سنت های کارگری خود افزودند. ادامه و گسترش این سنت کارگری در این مقطع ضرورتی حیاتی دارد. تشکیل این صندوق های کارگری، (با هر اسمی) نه تنها پاسخی است سریع به نیاز هم طبقه‌ای های نیازمند، بلکه بستری هم خواهد بود برای ارتباطات و مراودات بیشتر کارگران، برای بحث و تبادل نظر و بررسی اوضاع فعلی کارگران، و در عین حال گامی است برای شکلی از سازمان یابی! هر قدر کارگران با ایجاد اینگونه مکانیزم های طبیعی محیط کار و زیست خود درگیر باشند، و هر اندازه از این مکانیزم های در دسترس برخوردار باشند، به همان نسبت آمادگی بیشتری برای ایجاد تشکل های عمومی تر و سراسری تر کارگری خواهند یافت. البته این به این معنا نیست که اگر هر جایی یک صندوق مالی کارگری برپا شد کارگران بلافاصله سر از تشکل های سراسری در می‌آورند، و به این معنا هم نیست که پیش شرط ایجاد هر تشکل کارگری، صندوق مالی کارگران است. این دو آلت‌ناتیو همدیگر نیستند، اما وجود یکی ایجاد دومی را تسهیل می‌کند. تجربه نشان داده است که موانع کمتری در مسیر برپایی صندوق های مالی قرار دارد. به همین دلیل هم هست که در طول سال‌های اخیر، نه تنها کارگران در محل کار خود، که زنان خانه دار محله ای هم (کارگران بی اجر و مزد) چنین مکانیزم هایی را برای روزهای سختی که در پیش خواهند داشت برپا داشته اند. اهمیت تشکیل صندوق های مالی کارگران اساساً در این

بیشتری اعتراض و مبارزه اش را حتی در کنج زندان هم پی بگیرد! همین اقدام به ظاهر کوچک را باید ارج نهاد، هدفمندترش کرد و عمومی ترش ساخت. این حد از همبستگی کارگری برای کارگری با دستمزدی ناچیز بسیار بزرگ و بسیار ارزشمند است. هر کسی که نامه کارگران میدان بار سنندج را دیده باشد پی می‌برد که عظمت همین «اقدام کوچک» تا چه حد است! اگر کارگران میدان بار سنندج بدون تشکل توانسته اند گردهم آیند و عملاً کاری کنند، قطعاً بسیاری از کارگران این شهر و همه شهرها اعم از متشکل و غیر متشکل خواهند توانست در کنار این کارگران قرار گیرند و طیف کارگران حامی کارگران دربند را وسیع تر کنند. آن جمع کارگری که امروز بنا به این ضرورت در یک واکنش سریع به کمک خانواده کارگران زندانی نیشکر هفت تپه می‌شتابند و امکانات ناچیز خود را روی هم می‌گذارند و برای آنها می‌فرستند، حتماً بیشتر از پیش به اهمیت برگزاری مجمع عمومی منظم پی خواهند برد. حتماً آمادگی بیشتری هم خواهند یافت تا گام در ایجاد تشکل پایدار خود هم بردارند و حتماً در جریان این اقدامات به تشکل های فی الحال موجود وصل خواهند شد و به این ترتیب نطفه تشکل کارگری خود را بسته اند. ضرورت تشکیل «صندوق های همیاری کارگران» از دل چنین اوضاع و احوالی در می‌آید، و پاسخی است فوری به هم طبقه ای ها برای تداوم مقاومت ها و تعرضات کارگری! قطعاً راه های حمایت از کارگران بیکار شده و زندانی و خانواده های شان در گرو ایجاد این صندوق ها نیست و ده ها طریق دیگر برای اقدام عملی وجود دارند، اما کارسازترین مکانیزمی که به آسانی کارگران را گرد هم می‌آورد و یارانه های آنها را سر و سامان می‌دهد و در یک تقسیم کار ساده به خانواده های کارگری نیازمند می‌رساند، همان مکانیزم دیرینه ای است که کارگران سنت اش را دارند. صندوق های مالی کارگران، پیشینه دور و درازی دارد و یکی از سنت های دیرین همبستگی کارگران بشمار می‌آید که به سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ بر می‌گردد. در دوران قیام ۵۷ و بعد از آنها، کارگران در حمایت از همکاران اعتصابی، در حمایت از همکاران اخراجی، و در حمایت از هم طبقه ای های تهیدست تر خود،

در اطلاعیه مذکور تاریخ برگزاری هفته همبستگی ۷ تا ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ اعلام شده است.



نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج کشور، ضمن محکومیت زندانی و شکنجه فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش ها، برای آزادی هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه و تمامی کارگران و زندانیان سیاسی، پرداخت حقوق معوقه و بازگشت به کار کارگران اخراجی و به رسمیت شناختن سندیکای کارگران هفت تپه، یک هفته کارزار دفاعی اعلام کرده که در هر شهری نهادهای مربوطه برنامه‌های ویژه خود را به اطلاع خواهند رساند.

هفته همبستگی

در حمایت از کارگران
زندانی هست تپه

نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج کشور ضمن اشاره به وضعیت سیاسی کنونی جامعه ایران و تشدید اعمال سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه فعالین کارگری فراخوانی را جهت برگزاری هفته همبستگی با کارگران در بند رژیم اعلام نموده است.

متن ترجمه شده مصاحبه روزنامه "کردستان راپورت" با صلاح مازوجی نیمه اول نوامبر ۲۰۰۹

طی سه دهه با اتکا به میلیتاریزه کردن کردستان هر صدای حق طلبانه ای را با سرکوب خشن پاسخ گفته است. مردم کردستان ایران بعد از ۳۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، ماهیت آن را بخوبی شناخته اند.

مردم کردستان به دولت اصلاح طلب خاتمی هم که می خواست مطالبات مردم کردستان را به چند خواست فرهنگی و اداری محدود کند و جنبش آنها را از محتوا خالی کند، روی خوش نشان ندادند. ۸۰ درصد مردم کردستان در همین نمایش انتخاباتی دوره دهم که کروی و موسوی برخی از خواست های فرهنگی ملت ها را در برنامه انتخاباتی خود گنجانده بودند شرکت نکردند. ۸۰ درصد مردم کردستان به پای صندوق های رای نرفتند. این مردم به فراخوان جریانات بی ریشه ای که به مردم کردستان فراخوان دفاع از کروی و موج سبز را دادند هیچ وقعی ننهاده اند. این مردم با این تجارب و پیشینه مبارزاتی که دارند هر جریانی را که به فکر اعزام هیئت صلح به نزد رژیم ایران باشد را به سخره می گیرند.

کردستان راپورت: وجود لیست های متنوع در انتخابات پارلمانی عراق و استان های این کشور تا چه اندازه به زیان کرد هاست، بویژه در مورد مسئله کرکوک و مناطقی که از کردستان جدا شده اند؟

صلاح مازوجی: وجود لیست های متنوع در انتخابات پارلمانی، و وجود فراکسیون های متعدد در درون پارلمان توافق نظر بر سر هر مسئله ای و از جمله بر سر مسئله کرکوک را با دشواری های تازه ای روبرو می سازد. اما روندهای نگران کننده تر، در خارج از پارلمان در جریان هستند. دستگاه ارتش و نیروهای امنیتی دولت مرکزی سرعت دارند مراحل تجهیز و بازسازی خود را به پایان می رسانند. اهرم های اصلی قدرت اقتصادی و نظامی دارند در دست دولت مرکزی متمرکزتر می شوند. بازتاب آن را در انتخابات پارلمانی هم می بینیم، می خواهند وزنه را به زیان حکومت محلی کردستان سنگین تر کنند. این در حالی است که صف نیروهای حاکم و شریک حکومت در کردستان بیشتر از گذشته دچار تفرقه و چند دستگی است. این نیروهای سیاسی به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به خواست ها و مطالبات پایه ای اکثریت توده های کارگر و زحمتکش این جامعه نفوذ و قدرت بسیج توده ای در مقابل فشارهای

از طریق گفتگو سخن می راند. اما روشن است که دولت ترکیه نمی خواهد مسئله کردها را حل کند، دولت ترکیه در تلاش است که p.k.k را با تحقیر به تسلیم بکشاند. می خواهد مسئله کردها را که یک مسئله سیاسی و تاریخی است را به چند خواست اداری و فرهنگی سر و دم بریده تقلیل دهد. سخن گفتن از حق تدریس زبان کردی، باز گرداندن نام کردی به روستاهایی که نام شان عوض شده است، استخدام پلیس هایی که زبان کردی بلد باشند، از جانب دولت ترکیه اساسا برای از محتوای واقعی خارج کردن و به شکست p.k.k در حالی که رشد جنبش توده ای در کردستان ترکیه و تحولات منطقه جایگاه مبارزه مسلحانه را فرعی کرده و به حاشیه رانده است، هیچ استراتژی روشنی برای به پیروزی رساندن جنبش توده های مردم ندارد. کردستان ترکیه یک جامعه مدرن و امروزی است، نیروی محرک اصلی جنبش کردستان کارگران و زحمتکشان این جامعه هستند، این نیروی اجتماعی را نمی توان حول خواست های مبهم برای طولانی مدت در میدان مبارزه نگاه داشت. این نیرو را باید حول خواست های اقتصادی و سیاسی و استراتژی سیاسی روشن به میدان مبارزه آورد، این مبارزه می تواند گام به گام دولت ترکیه را وادار به عقب نشینی کند و سرانجام در اتحاد با جنبش های اجتماعی پیشرو و دمکراتیک در سطح سراسری شرایطی را تأمین کند که مردم کردستان بتوانند آزادانه سرنوشت خود را تعیین کنند، یا تصمیم به جدائی بگیرند و دولت مستقل تشکیل دهند، یا اینکه با تأمین و تضمین حقوق خود در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چهارچوب ترکیه بمانند.

p.k.k بنا به ماهیت و اهداف بورژوا ناسیونالیستی که دارد قادر نیست جنبش کارگران و زحمتکشان، جنبش های دمکراتیک و پیشرو این جامعه را حول استراتژی روشن بسیج کند و جنبش عدالت خواهانه مردم کردستان را به پیروزی برساند. همین بن بست و سر درگمی سیاسی و استراتژیک است که این حزب را به در پیش گرفتن اقدامات و ابتکارات متناقض می کشاند.

کردستان راپورت: آیا اپوزیسیون ایرانی و کردستانی می توانند از همین الگو پیروی کنند؟

صلاح مازوجی: این رژیم جمهوری اسلامی بود که سی سال پیش به مردم کردستان اعلام جنگ داد، و

کردستان راپورت: چه ارزیابی ای از اعزام هیئت صلح از جانب p.k.k به ترکیه دارید؟

صلاح مازوجی: اگر اعزام هیئت صلح از جانب p.k.k به منظور نشان دادن حسن نیت و باز کردن دروازه دیالوگ با دولت ترکیه صورت گرفته است، اولین سوالی که در این ارتباط به ذهن خطور می کند این است، که چرا p.k.k آن طرفی است که باید این کار را انجام دهد.

دولت های حاکم در ترکیه بعد از سرکوب های خونین اعتراضات و قیام های دهه ۳۰ قرن گذشته نزدیک به ۸۰ سال است که با سیاست ها و روش های فاشیستی، نسل کشی کردها را تداوم بخشیده و هویت ملی آنها را نفی کرده که حاصل و پیامد این سیاست کشتار ده ها هزار نفر، ویرانی هزاران روستا، تحمل عقب ماندگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به بند کشیدن یک ملت بوده است.

در یک دهه اخیر هم در حالی که p.k.k بدنبال رپوده شدن عبدالله اوجلان در یک عملیات تروریستی توسط دستگاه امنیتی ترکیه، تاکنون چندین بار آتش بس یک طرفه را اعلام کرده است، اما دولت ترکیه به بهانه های مختلف بارها به مناطق پایگاهی p.k.k لشکرکشی کرده که در جریان این حملات مردم ساکن روستاهای مناطق مرزی را به خاک و خون کشیده است. و اخیرا هم حتی بدنبال اعزام هیئت صلح از جانب p.k.k، شورای امنیت ملی ترکیه به ریاست عبدالله گل رئیس جمهوری در نشستی که به تاریخ ۲۱ اکتبر برگزار کرده اند بار دیگر بر تداوم عملیات برون مرزی این کشور حتی فراتر از مرز و در خاک کردستان عراق تأکید کرده است، اینها هنوز بر تروریست بودن این حزب و رهبر در بندش تأکید دارند. در چنین شرایطی اعزام هیئت صلح از جانب p.k.k بیشتر نشانه سردرگمی استراتژیک این جریان است.

در سال های اخیر یک جنبش عظیم توده ای شهرها و مناطق کردستان ترکیه را فرا گرفته است، این جنبش هر چند خواست ها و مطالباتش را بطور مبهم مطرح می کند، اما خواهان پایان ستمگری و تبعیضات نهادینه شده علیه کردهاست. دولت ترکیه تحت فشار این جنبش توده ای، فشار دولت های اروپایی که خواهان حل مسئله کرد از چهارچوب حقوق بشر هستند، تأثیرات روند اوضاع در کردستان عراق و همچنین تمایل دولت امریکا که نمی خواهد ترکیه هم به کانون های بحران و بی ثباتی در منطقه پیوندد، تازگی ها عوامفریبانه از حل مسئله کردها

دولت مرکزی را از دست داده اند. این روندها در شرایطی که صف آزادیخواهی و عدالتخواهی در جامعه عراق هنوز نتوانسته خود را متشکل کند، مبارزه برای تأمین حقوق اولیه توده های مردم زحمتکش و زنان را با چالش های جدید روبرو می کند.

کردستان راپورت: نگاه شما به موج سبز وابسته به موسوی در ایران چگونه است؟

صلاح مازوجی: موج سبز موسوی، آلترناتیو دیگری است برای تداوم بقای رژیم جمهوری اسلامی. جریان موسوی-کروبی و طیف اصلاح طلبان حکومتی می خواهند اعتراضات خیابانی مردم را در چهارچوب اهداف خود که همانا حفظ نظام اسلامی است به کنترل در آورند. اینها جریاناتی ارتجاعی و ضد انقلابی هستند و طی سه دهه حاکمیت رژیم اسلامی بارها امتحان خود را پس داده اند. بنا به ماهیتی که دارند نمی توانند هیچکدام از خواست های مردم را متحقق کنند. در آینده سیاسی ایران جای مهمی ندارند.

کردستان راپورت: آیا تغییر و تحولی سیاسی در ایران را پیش بینی می کنید؟

صلاح مازوجی: اگر چه اعتراضات توده های میلیونی مردم بعد از کودتای انتخاباتی، بحران حکومتی را به یک بحران سیاسی تبدیل کرد، اما اکنون این بحران سیاسی تا اندازه ای تخفیف پیدا کرده است، البته این به معنای پایان این بحران نیست. این بحران علیرغم هر افت و خیزی که داشته باشد تا پایان عمر جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. تداوم این بحران سیاسی خصلت نمای اوضاع سیاسی در این دوره خواهد بود و بلحاظ عینی زمینه های مناسبتری را برای فعالیت نیروهای انقلابی فراهم می آورد. کانون های اعتراض و مبارزه مردمی که نمی خواهند بیش از این زیر سایه حاکمیت جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهند، گسترش پیدا کرده اند. ما در ایران شاهد وجود جنبش های پایدار اجتماعی مانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش کردستان هستیم.

این جنبش ها بر متن بحران اقتصادی و سیاسی موجود رادیکال تر شده اند. هر گونه تحول سیاسی جدی در اوضاع ایران در گرو حضور متشکل این جنبش ها و بویژه جنبش کارگری در صحنه سیاسی جامعه ایران است. این در حالی است که اختناق سیاسی و فشار نیروهای سرکوبگر و فلاکت اقتصادی باعث شده که تلاش و فعالیت صدها تن از فعالین و پیشروان جنبش های اجتماعی برای متشکل کردن و سازمانیابی این جنبش ها به کندی پیش برود.

کردستان راپورت: آیا فشارهای بین المللی در ارتباط به انرژی اتمی

ایران به آنجا می رسد که نیروی نظامی علیه ایران بکار گیرند؟
صلاح مازوجی: دولت آمریکا و دولت های اروپایی هیچگاه پروژه حمله نظامی به ایران را در دستور کار خود نداشته اند، بویژه در شرایط کنونی آنها نمی خواهند به افغانستان و عراق و دیگر کانون های بحران در خاورمیانه، یک ایران بی ثبات را هم اضافه کنند.

البته حمله دولت اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران هنوز منتفی نیست. دولت اسرائیل هم اکنون یک جنگ پنهانی و غیررسمی را علیه جمهوری اسلامی پیش می برد. هفته گذشته تفنگداران اسرائیلی در آبهای بین المللی، در نزدیکی قبرس یک کشتی حامل اسلحه را که از ایران می آمد و در نظر داشت محموله خود را به حزب الله لبنان برساند، مصادره نمودند. اسرائیل تاکنون چند مورد اقدام به ربودن دانشمندان طراز اول رشته اتمی ایران نموده است و در ماه مارس گذشته نیز ۱۷ کامیون حامل اسلحه ایران را در سودان مورد حمله قرار داد.

کردستان راپورت: جریانات سیاسی کردستان شرقی، تقریباً همه احزاب دچار جدائی و کشمکش داخلی شدند، دلایل اش چیست؟

صلاح مازوجی: با در نظر گرفتن تغییر و تحولات یک دهه گذشته در سطح ایران و منطقه می توان گفت که عواقب و پیامدهای دو رویداد مهم نقش اساسی در شکل گیری بحران جریانات سیاسی این بخش از کردستان داشتند.

یکی از این رویدادها وارد میدان شدن جنبش اصلاحات حکومتی دوره خاتمی در ایران بود که افق تازه ای به روی بورژوازی کرد گشود. در آن دوره سرمایه داران کرد در هیئت نمایندگان تازه به دوران رسیده خود از قبیل اعضای فراکسیون کردها در درون مجلس شورای اسلامی، انستیتوی کردهای مقیم تهران و چند مرکز هنری و فرهنگی وابسته به رژیم در تلاش بودند تا سهم خود را در درون حاکمیت جمهوری اسلامی به دست بیاورند. اصلاح طلبان کرد تلاش می کردند با به میان آوردن چند خواست محدود و سر و دم بریده اداری و فرهنگی، زیر پای جنبش کردستان را خالی کنند.

حزب دمکرات کردستان ایران به دلیل سردرگمی سیاسی که داشت نه تنها نتوانست این گرایش سیاسی را تحت تاثیر خود قرار دهد بلکه خودش به دنباله رو آن تبدیل شد. همه بیاد داریم که چگونه حزب دمکرات در این دوره به مردم کردستان فراخوان می داد تا در "انتخابات" شرکت کنند و به مهره های این جریان رای بدهند، و باز به یاد داریم که جریانات حاشیه ای و بی ریشه در جنبش ناسیونالیستی با چه زبانی برای دیالوگ با دولت خاتمی اعلام آمادگی می کردند.

یک فاکتور مهم دیگر که عواقب آن در جدائی و انشعاب بخشی از نیروهای سیاسی کردستان ایران مؤثر واقع شد این بود که نیروهای ناسیونالیست

کردستان ایران بویژه در مقطع لشکرکشی دولت آمریکا به عراق تلاش کردند تا خودشان را با سیاست و استراتژی آمریکا در منطقه منطبق کنند. آنها به ضمیمه سیاست های دولت آمریکا در منطقه تبدیل شدند و با آرزوی حمله آمریکا به ایران و تکرار سناریوی مصیبت بار عراق در این کشور برای نزدیک شدن به قدرت سیاسی تلاش کردند، و مردم کردستان را در حالت انتظار نگاه داشتند.

زمانی که نادرستی، عواقب زیانبار و شکست این استراتژی سیاسی برای بیشتر مردم کردستان و صفوف تشکیلات این جریانات روشن شد، این نیروها دچار بحران و از هم گسیختگی شدند.

تأثیرات و پیامدهای همین تغییر و تحولات و پس لرزه های فروپاشی بلوک شرق که زرادخانه های تبلیغاتی بورژوائی سال ها بود آن را به نام سوسیالیسم به جهان معرفی کرده بودند، از عوامل جدائی جمعی از کادرها و اعضای کومه له در تابستان سال ۲۰۰۰ میلادی بود، که آنها هم بعد از چند سال به دلیل شکست سیاست هایشان به همین سرنوشت دچار شدند و بعد از یک دوره کشمکش و بحران حاد از هم جدا شدند.

روشن است که عوامل دیگر هم وجود دارند اما به نظر من اینها از عوامل اصلی جدائی و انشعاب در نیروهای سیاسی کردستان ایران بودند.

کردستان راپورت: برای تشکیل جبهه کردستانی چکار کرده اید، چه برنامه ای برای آن دارید و چرا این پروژه چندین سال است به امری محال تبدیل شده است؟

صلاح مازوجی: قبل از هر چیز این را بگویم که علت اصلی تشکیل نشدن جبهه کردستانی از این واقعبیت انکارناپذیر سرچشمه می گیرد که جامعه کردستان هم مانند هر جای دیگر یک جامعه طبقاتی است و تقسیم این جامعه به طبقات و اقشار مختلف در همه جنبه های زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردستان هم انعکاس پیدا کرده و برای همگان آشکار است.

گرایشات فکری متمایز و منافع سیاسی و مادی جداگانه در جامعه کردستان هم به شیوه ای طبیعی در جریان است و هر گونه تغییر و تحول و هر موضع گیری سیاسی بنحوی از انحاء نشانه این تمایزات را بر خود دارد. در این جامعه از کومه له گرفته تا حزب دمکرات کردستان ایران تا جریانات دیگر هر کدامشان با ایدئولوژی و مبانی فکری و برنامه ای و استراتژی سیاسی متفاوت، به منافع طبقه معینی در جامعه خدمت می کنند.

ما بر این باوریم که نقاط مشترک جهت همکاری در میان احزاب سیاسی که ریشه اجتماعی در کردستان دارند برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی وجود دارد، اما به دلیل وجود استراتژی های سیاسی جداگانه تشکیل جبهه کردستانی در کردستان ایران امکان پذیر نیست. ما پروژه ای برای تشکیل جبهه کردستانی نداریم.



بهر روز ناصری

استراتژی اصلاح طلبان و مسئله قدرت حکومتی!

گرفته و آنرا به تمسخر گرفته اند، به همین دلیل جسارت اینرا می یابند تا از حکومت غیر دینی سخن به میان بیاورند.

همین حداقل سخن هم ناشی از فشار اجتماعی مبارزات جنبش های پیشرو علیه همه جناح های حکومتی است که خانم حقیقت جو را واداشته چنین سخنانی را اظهار دارند. فرمایشات خانم فاطمه حقیقت جو، نشان دهنده این واقعیت است که مردم معترضی که به خیابانها می ریزند، شعارهایی سر می دهند که لرزه بر اندام کل اصلاح طلبان حکومتی می اندازد. این است که در بین جناح اصلاح طلب شاهد نظرات به ظاهر گوناگون می شویم. آنها هر کدام بنا به بضاعتی که دارند راه حل خود را برای برون رفت از این وضعیتی که از دست آنها هم خارج شده است ارائه می دهند. این هم نوعی از تلاش برای حفظ بقاء جناحی است که در تمام جنایات رژیم جمهوری اسلامی در طول این سه دهه شریک است. بی دلیل نیست که آنان به جنایات رژیم در طول دو دهه اول حیات این رژیم هیچ اشاره ای نمی کنند. علت این مسئله این است که تمام جنایات قریب به دو دهه از سوی رژیمی بوده است که همین خانم فاطمه حقیقت جو و موسوی و کروبی و شرکاء در راس کار و مستقیماً به دستور این آقایان و خانمها انجام گرفته است. حالا که تحت فشار قرار گرفته اند، به ریاکاری و عوام فریبی روی آورده اند....

همین واهمه ای که خانم حقیقت جو را به این شیوه به تقلائی ارائه راه حل انداخته است، را به شیوه ای دیگر از زبان حسین علی منتظری رهبر معنوی اصلاح طلبان می شنویم. ایشان بصراحت از «پرهیز از شعارهای ساختار شکنانه» سخن می گویند. شعارهای «ساختار شکنانه» همان شعارهایی است که کل نظام اسلامی را به مصاف می طلبند. شعارهایی که امروز مردم معترض و دانشجویان می دهند کل نظام اسلامی را نشانه گرفته است. منتظری هم بروشنی از عواقب چنین شعارهای واقف است، به همین دلیل با استفاده از موقعیت خود، به فکر به خط کردن اصلاح طلبان افتاده اند، و طبیعی است که کل اصلاح طلبان درون و بیرون رژیم سخنان منتظری را اجابت کنند. زیرا واقعیت هم همین است که میر حسین موسوی بیان کرده است: آنان «جمهوری اسلامی می خواهند نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم».

فرا تر از وضعیتی که اصلاح طلبان گرفتار آن شده اند، وضع کل حکومت اسلامی بنا به مولفاتی که در اوضاع سیاسی ایران وجود دارد روز بروز به وخامت بیشتری می گراید. بحران حکومتی نشانی از فروکش کردن ندارد:

۱) کشمکش بین جناح های رژیم نه تنها نشانی از فروکش کردن ندارد، بلکه هر

طلبان است، به تکلم می پردازند. خانم حقیقت جو می فرمایند که برای حفظ دین و آزادی های مردم بهتر است یک حکومت غیردینی داشته باشند. آقای مهاجرانی جسارت بخرج می دهد و خامنه ای را مسئول کشتار اخیر اعلام می کند چون ایشان مسئول کل قوای نظامی رژیم اسلامی هستند و آقای مخلص جوایزی که بعنوان کارگردان فیلم دریافت می کند را به کروبی و منتظری اهداء می نماید....

تا همین جا، معنی نظرات اصلاح طلبان حکومتی خارج کشور این است که حمایت مستقیم بورژوازی نئولیبرال و قدرت های بزرگ سرمایه داری را بسوی خود جلب کنند تا با تبلیغات در عرصه بین المللی به اهرم فشار قوی تری علیه جناح حاکم تبدیل شوند و تا همین حالا هم با رضایت بورژوازی غرب موجه شده اند و به امکاناتی که به آن نیاز دارند رسیده اند.

آنچه در این میان جای افشاگری بیشتر است همان سخنان خانم فاطمه حقیقت جو است که می تواند توهم زا باشد. ظاهر قضیه این است که ایشان تلویحاً از یک حکومت غیر مذهبی سخن گفته اند و ظاهراً به جدایی دین از دولت پرداخته اند.

اما واقعیت امر اینست که خانم حقیقت جو و امثالهم بعنوان فعالین موج بورژوازی سبز حکومتی، نمی توانند به فعالین جدایی دین از دولت تبدیل شوند. این یکی از تاکتیک های دروغین و ریاکارانه اصلاح طلبان حکومتی است که برای حفظ بقاء به هر ترفندی متوسل می شوند. جریان می بخواد خواهان جدایی دین از دولت باشد، قبل از هر چیز باید خود به خصوصی بودن مذهب و لامذهبی اعتقاد داشته باشند. جریان یا چهره ای از درون اصلاح طلبان حکومتی مقیم خارج کشور بخواهند از آزادی های مردم ایران و حکومت غیردینی حرف بزنند، باید پیشاپیش تکلیف خود را با ۳۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، روشن سازند و قبل از هر چیز به تمام آن جنایاتی بپردازند که جمهوری اسلامی در طول این سه دهه علیه مردم ایران و کارگران مرتکب شده است.

حقیقت جو ها اگر بخواهند وارد این عرصه شوند باید از کارنامه حزب الهی ها از همان اوایل انقلاب ۵۷ و تمام جنایات و سرکوبگری های که علیه این مردم، تشکل های کارگری و سازمان ها و احزاب سیاسی مرتکب شده اند، شروع کنند. از مردم معذرت خواهی نمایند و کمک کند تا پرونده قطور جنایات جمهوری اسلامی را به جهانیان بشناساند و....

اما خانم حقیقت جو از این تیپ نیست که به نقد گذشته سیاسی خود بعنوان یکی از چهره های شناخته شده حکومت اسلامی بپردازد. ایشان و شرکاء حافظه تاریخی مردم و تاریخ را دست کم

بدنبال چند ماه کشمکش بین جناح های حکومتی رژیم اسلامی از یکسو، و تداوم مبارزات اعتراضی جنبش های اعتراضی علیه وضع موجود از سوی دیگر، پارامترهایی در اوضاع سیاسی و نیروهای سیاسی بوجود آمده که لازم است مورد اشاره قرار گیرند:

۱) در صفوف اصلاح طلبان حکومتی گرایشی بطور خزننده خود را اعلام کرده مبنی بر اینکه «اگر می خواهیم دین را حفظ کنیم و آزادی های مردم را رعایت کنیم، بهتر است که یک حکومت غیر دینی داشته باشیم...»

۲) «شعارهای انحرافی ساختار شکن مانع گسترش حق مردم است. کسانی که در راه احقاق حق مردم تلاش می کنند و در حقیقت به وظیفه مهم شرعی و ملی امر به معروف و نهی از منکر عمل می کنند در درجه اول خود باید عامل به حق و معروف، و تارک منکر و باطل باشند. و مرزهای دینی و اخلاقی را کاملاً حفظ و مراعات نمایند تا عمل و حرکتشان در راه ارضای خالق و مصالح مخلوق منشاء آثار خیر قرار گیرد...».

۳) زمینه سازی ناسیونالیست ها برای تماس با اصلاح طلبان حکومتی.

۴)

اولین نقل قول مربوط به خانم فاطمه حقیقت جو یکی از نمایندگان مجلس ششم شورای اسلامی است و دومی مربوط به حسین علی منتظری که امروزه در جایگاه رهبر معنوی اطلاع طلبان به اظهار نظر می پردازد.

بدنبال رودروئی های جناح های درون رژیم جمهوری اسلامی و محکومیت های چهره های جناح اصلاح طلب رژیم اسلامی که توسط جناح خامنه ای و سپاه پاسداران (جناح حاکم) بوقوع پیوسته است، تعدادی از فعالین شناخته شده جناح اصلاح طلب حکومتی - حال با هر توجیهی از سوی خودشان - به خارج از کشور (منظور کشورهای اروپایی و آمریکا) نقل مکان کرده اند. از جمله این افراد می توان از خانم فاطمه حقیقت جو، عطاالله مهاجرانی وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی در دوران خاتمی و محسن مخلص نام برد، که در مصاحبه های مختلف با رسانه های گروهی مثل رادیو بی بی سی به ابراز نظر می پردازند.

هر چند اصلاح طلبان حکومتی هم در داخل ایران و هم آنهایی که برای حفظ موقعیت خویش و برنامه سیاسی دیگر به خارج کشور آمده اند در واقع از یک استراتژی واحد- که همان کسب دوباره قدرت دولتی در جمهوری اسلامی است- برخوردارند، اما از آنجایی که این دو طیف یک لشکر واحد، در دو مکان مختلف زیستی قرار گرفته اند، با دو زبان مختلف، که قبل از هر چیز موید ریاکاری اصلاح

بیژن رنجبر

جایگاه طبقاتی مواضع حزب کمونیست ایران در قبال انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم و رویدادهای متعاقب آن

می باشد.

ضمن آن که این جناح در عرصه سیاست و اجتماع نیز ملهم از اندیشه فلسفی و سیاسی لیبرالیسم غربی خواهان گشایش نیم بند فضای سیاسی و فرهنگی جامعه در چهارچوب قانون اساسی موجود با محوریت تاکید بر حفظ ارزش های بنیادین نظام جمهوری اسلامی است.

هر یک از دو جناح بخشی از نیروها و امکانات موجود در جامعه را نیز به همراه دارند، یک جناح اهرم های قدرت اقتصادی، نظامی و امنیتی را در اختیار دارد و با دامن زدن به توهم عدالت گستری و توزیع عادلانه ثروت بخشی از فرودستان و گروه های واپسگرای مذهبی را با صف خود همراه ساخته است و جناح دیگر با تکیه بر نیروی بخشی از طبقه متوسط که خواستار آزادی های فردی، فرهنگی و اقتصادی به مفهوم لیبرالی آن است عمل می کند.

جناح بازنده انتخابات با افق لیبرالیزه کردن جمهوری اسلامی در سطح کنش های سیاسی و فرهنگی با هدف بنیادین و زیربنایی لیبرالیزاسیون ساختار اقتصادی ایران پا به عرصه رقابت با کاندیدای جناح مقابل در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم نهاد و پس از باخت با پیگیری همین هدف وارد عرصه اعتراضات و رویدادهای پس از انتخابات گردید و با عمده کردن انگاره های اجتماعی و فرهنگی لیبرالیستی و بهره گیری از نفرت عمیق عمومی که در ظرف سی سال گذشته در اعماق وجدان جمعی عنصر ایرانی در واکنش به موجودیت خونبار و ویرانگر جمهوری اسلامی انباشت شده است، بخشی از طبقه متوسط شهرنشین را به دنبال خود کشاند.

در میدان کشاکش میان دو جناح وفادار به نظام جمهوری اسلامی با هدف غایی کاربست مدل رشد کاپیتالیستی مطلوب خویش که ناگزیر از کانال رقابت برای احراز قدرت سیاسی و به زعم آنان در گام نخست تسخیر کرسی ریاست فوه مجریه رژیم اسلامی می گذرد کارگران ایران در هیات یک طبقه اجتماعی از وضعیت خاص خود برخوردار بودند.

طبقه کارگر ایران با توجه به تجربه برآمده از سرفصل خرداد ۷۶ و سر بر آوردن جریان حکومتی موسوم به اصلاحات دوم خرداد اینبار با تکیه بر آگاهی سیاسی خود و تاکید بر منافع طبقاتی خویش به ابزاری در میدان کشمکش میان دو جناح تبدیل نگردید و در کنار مبارزه با تعدیات و تحمیلات جناح حاکم در قدرت از اصلاح طلبان حکومتی که در راس جریان موسوم به جنبش سبز قرار دارند تبعیت نکرد و به سپاه ذخیره این جریان تبدیل نشد.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری به ویژه از خلال رویدادهای بعد از آن طبقه کارگر ایران مرزبندی عیان طبقاتی خود را با دو جناح تشکیل دهنده هیات حاکمه یعنی به عبارت دیگر با کلیت موجودیت رژیم اسلامی آشکارا ابراز داشت و نشان داد که

حزب کمونیست ایران مواضع و کنش گری های سیاسی خود را با استناد به استراتژی، برنامه و نیز جایگاه عملی خویش در بستر مبارزات طبقاتی و تحت فرایند تعاملات و نیز تصادمات سیاسی جاری در جامعه ایران تبلور منافع استراتژیکی توده های کارگران در هیات یک طبقه معین اجتماعی می داند.

لیکن با استناد به آموزه مارکس در خصوص متدلورژی علمی بررسی پدیده های اجتماعی نمی توان یک نیرو و جریان سیاسی را صرفا با تکیه بر آنچه که خود درباره خویش اظهار می دارد و یا تنها با نگاه به انگیزه ها و آمال اتوپیک انعکاس یافته در برنامه های مکتوب مورد قضاوت قرار داد.

آنچه که در کنار انگیزه ها، دعاوی نظری و برنامه ها، ملاک و مبانی قضاوت قرین واقعیت پیرامون مختصات، ماهیت و جهت گیری واقعی نیرو و جریان مفروض را به دست می دهد، جایگاه عینی و مواضع عملی آن در سرفصل های تاریخی و نقاط فصل اوچگیری مبارزات طبقاتی سرنوشت ساز می باشد که در ضمن تمایزات مادی نیروهای اجتماعی و مرزهای طبقات را به وضوح از یکدیگر باز نمود و ماهیت پدیده ها را به روشنی آشکار می سازند.

مقطع نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی و رویدادهای متعاقب آن یکی از همان سرفصل هایی است که بار دیگر ماهیت سیاسی و رویکرد عمده عینی و طبقاتی نیروهای دخیل در عرصه تصادمات طبقاتی و فرایند نبرد قدرت سیاسی جاری در جامعه ایران را ورای انگیزه ها، دعاوی و برنامه ها به وضوح تصریح و روشن ساخت.

از منظری مشخص نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم در حقیقت سرفصل برخورد عمده دو جناح اصلی تشکیل دهنده کلیت نظام اسلامی حاکم بر ایران که در ضمن هر دو خود مولود آن نیز می باشند، یعنی دو بخش از یک پیکره واحد، باورمند به مبانی ایدئولوژیک - اعتقادی و سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی و بنیانگذار آن خمینی لیکن با دو نگاه متفاوت به مدل کاربست اقتصاد کاپیتالیستی بود.

به عبارت دیگر جدال انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی را بایستی به مثابه انعکاس سیاسی تصادم دو رویکرد و راهکار متفاوت اقتصادی در نظر گرفت. یک راهکار با تعقیب مدل سرمایه داری متکی به دولت پادگانی خواستار توسعه اقتصادی با تکیه بر پروسه انباشت و تمرکز سرمایه در چهارچوب مجتمع های عظیم نظامی - مالی همچون سپاه پاسداران است و جناح دیگر طرفدار مدل توسعه اقتصادی به شیوه سرمایه داری غرب و خواستار برآمد و تحکیم نهادهای متعارف اقتصاد کاپیتالیستی است که در ضمن مطلوب و مورد تائید بورژوازی غرب و بازوان بین المللی آن یعنی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی با هدف غایی ادغام کامل در بازار آزاد جهانی

روز طرفین به شکلی به تقابل می پردازند....

۲) پروژه هسته ای رژیم اسلامی در صحنه بین المللی هر روز با چالشی جدید روبرو می شود. چالشی که نتیجه اش هر چه باشد، رژیم اسلامی ضعیف تر از آن بیرون می آید. جناح حاکم حکومت اسلامی توافقات ژنو را همان فردای آنروز زیر پا گذاشت... در تحلیل نهایی، جمهوری اسلامی با هر هیاهوی دروغین و پنهانکاری که در رابطه با برنامه هسته ای خود براه بیندازد، ناچار خواهد بود به پیشنهادات غرب تن بدهد. و همین نکته یکی از کارت هایی است که جناح اصلاح طلب در دست دارد و به نفع خود از آن استفاده می کند....

۳) اعتراضات و مبارزات توده ای علیه جمهوری اسلامی علیرغم اینکه نسبت به چند ماه گذشته فروکش کرده باشد، اما این بمعنای این نیست که جنبش اعتراضی شکست خورده است. پتانسیل مبارزاتی علیه همه جناح های رژیم بسیار بالا است و روز بروز شعارها بسوی رادیکالتر شدن بیشتر پیش می روند. و دقیقا همین نکته سوم است که هراس جناح های متخاصم رژیم و دول غربی را فرا گرفته است. زمان تا پیش می رود، پلاریزاسیون سیاسی شفافیت بیشتری بخود می گیرند و صف بین دوستان راستین و دروغین مردم بیشتر بر ملا می شود.

رمز رادیکال شدن اوضاع کنونی ایران در جهت تغییرات بنیادی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران در گروه گسترش آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران و توده های زحمتکش و معترض ایران است. اینک:

- کارگران و مردم ستمدیده برای رهایی از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، شامل همه جناحهایش...

- برای ایجاد تغییرات بنیادین در همه عرصه ها در جامعه

تنها به نیروی خود، نیروی که سازمانیابی و آگاهی نسبت به شکل کار و زندگی بعد از جمهوری اسلامی از مشخصات برجسته آن باشد، ممکن است. نیروی طبقه کارگر در اتحاد میلیونی است، همان اتحادی که تمام ایادی بورژوازی را اعم از اسلامی و غیر اسلامی به لرزه می اندازد.

فرشید شکری

مارکسیسم مشعل فروزان رهایی!



وضع موجود

سرمایه داری، شیوه و مناسبات تولیدی ای که صدها میلیون انسان را از داشتن مسکن و سرپناه، بهداشت و درمان، مراکز تحصیل و آموزش، و ابتدایی ترین امکانات زندگی محروم ساخته، گرسنگی و سئو تغذیه را به بیش از یک میلیارد انسان در سراسر جهان بویژه در ممالک موسوم به جنوب تحمیل کرده، اکثریت ساکنین این کره خاکی را از لذت های یک زندگی انسانی بی بهره کرده، دهها میلیون انسان را بیکار نگاه داشته، میلیونها کودک و نوجوان زیر هجده سال را در کشورهای رشد نیافته و تحت سلطه به دستفروشی و تکدی گری در شهرهای بزرگ واداشته یا آنها را با نازل ترین دستمزدها در کارگاه های کوچک و بزرگ بکار گمارده، باز در آن جوامع زنان را بی هیچ دستمزدی ناچار به کار کردن در خانه و مواظبت از کودکان و یا سالمندان پرت شده از جامعه نموده، بانی جنگ های جهانی یا خونریزی های داخلی در نقاطی از دنیا شده، و بعلاوه مصائب متعدد دیگر پلیس و نیروهای ضد شورش را برای حراست از وضع موجود از شمال تا جنوب تربیت کرده تا اگر اعتراضی روی دهد معترضین را کتک بزنند، بسویشان شلیک کنند و صدایشان را در حلقوم خفه کنند.

در حالیکه بوی گنبدگی و تعفن مواد خوراکی ذخیره شده در انبارهای دول امپریالیستی آمریکا و اروپا همه جا فراگرفته مردم کشورهای آفریقایی دسته دسته دارند از قحطی جان می سپارند. « بنا به جدیدترین آمار سازمان ملل متحد هر ساله میلیون ها کودک زیر پنج سال بعلت کمبود مواد مغذی و بهداشت بکام مرگ کشیده می شوند. » «طبق آمار رسمی در ایالات متحده بیش از پنجاه میلیون نفر در این کشور فاقد بیمه های درمانی اند، دهها میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند و هر روزه آمار بی سرپناهان که زمستان ها و تابستان ها برای فرار از سرما و گرما بدون ایستگاه های مترو پناه می برند افزایش می یابد. کسی که چشم خود را روی این واقعیت ها می بندد یا کسی که به مدح و ثنای نظم وارونه مسلط بر جهان می پردازد، اگر بورژوا نباشند حتما سر در آخور بورژوازی دارند.

این نظم اقتصادی - سیاسی ضد انسان،

جدال های سیاسی جناح های درونی نظام اسلامی با هدف تحکیم مناسبات اقتصادی - اجتماعی کاپیتالیستی حاکم بر جامعه ایران در هیچ نقطه ای با روند تامین منافع کارگران و مصالح مردم زحمتکش پیوند مشترکی ندارد.

از سوی دیگر علاوه بر گروه ها و طبقات اجتماعی، سازمان ها و جریان های سیاسی نیز در چنین میدانی حاضر بودند، از جمله حزب کمونیست ایران از همان ابتدا در قبال نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم موضعی روشن و شفاف اتخاذ نمود، تحریم چنین انتخاباتی اولین گام حزب ما بود. حزب در آن سرفصل به تاکید یادآوری نمود که رقابت کاندیداهای دو جناح هیچ ربطی به منافع و مصالح کارگران و زحمتکشان ایران ندارد و تکیه زدن این و یا آن مهره بر مسند ریاست قوه مجریه جمهوری اسلامی هیچ تغییری بنیادین در مناسبات استثمارگرانه و ناعادلانه موجود که به اتم وجه علیه منافع حیاتی توده های کارگران و زحمتکشان شکل پذیرفته، ایجاد نخواهد کرد.

حزب کمونیست ایران نقطه عزیمت را در اتخاذ مواضع روشن سیاسی خود از همان ابتدای آغاز روند انتخابات ۲۲ خرداد تاکنون همچون گذشته تامین منافع طبقاتی کارگران و مردم زحمتکش، تضمین آزادی های سیاسی و اجتماعی، احقاق حقوق زنان و جوانان، آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری، رهایی زندانیان سیاسی و در یک کلام برچیده شدن بساط ستم و استثمار قرار داد.

در همین راستا با نگاهی دقیق تر به مواضع حزب کمونیست ایران در قبال انتخابات ریاست جمهوری رژیم و رویدادهای پس از آن چند محور قابل مشاهده و برجسته می نماید:

نخست تاکید مستمر و بی خلل بر محوریت منافع طبقاتی کارگران در فعل و انفعالات سیاسی و تصادمات طبقاتی

جاری در ایران، دوم یادآوری تجربه سی ساله حیات ویرانگر و ضد مردمی جمهوری اسلامی و ارجاع توده های تحت ستم به حافظه تاریخی خود و مرور تجارب برآمده از گذشته به ویژه در ارتباط با جریان حکومتی اصلاح طلبان رانده شده از قدرت، سوم افشای استراتژی محافل امپریالیستی غرب در خصوص آینده ایران در راستای حمایت از لیبرال ها و اصلاح طلبان حکومتی با هدف دوگانه تقابل با جریان سوسیالیستی و رایکال از یک سو و رام سازی جناح حاکم در قدرت از سوی دیگر و در نهایت کوشش پیگیر و بی شائبه به منظور تقویت جبهه سوم یعنی جبهه ای که ضمن نفی هر دو جناح در قدرت و رانده شده از قدرت - که صرف موجودیت آنها ضامن استمرار موجودیت و بقای جمهوری اسلامی است - با نقدی وقفه هر دو مدل پادگانی و لیبرالی توسعه بورژوازی اقتصاد و انگارهای اعتقادی - سیاسی توجیه کننده آنها یعنی اسلام بنیادگرا و اسلام لیبرال، توده های وسیع کارگران، مردم زحمتکش، جنبش های پیشرو اجتماعی زنان و دانشجویان را در بر می گیرد.

گرچه در نگاه اولیه ممکن است چنین به نظر آید که صدای این جبهه چندان رسا نیست لیکن باید به یاد آورد که تا چندی پیش اساسا صدایی هر چند ضعیف موجود نبود، هر چه بود متعلق به جناح حاکم و جناح رانده از قدرت بود.

لیکن اکنون در کنار صف آراییی جناح حاکم و جنبش موسوم به سبز، چشم انداز جبهه ای متشکل از کارگران، مردم زحمتکش، تهیدستان، روشنفکران انقلابی و فعالین جنبش های پیشرو اجتماعی به یمن تلاش نیروهای سوسیالیست و رادیکال از جمله حزب کمونیست ایران که جملگی در دام توهم به جنبش سبز در نغلطیدند در برابر جامعه ایران بازگشوده شده است. ■

استثمارگر و ناقض حقوق طبقات فرودست جهان برای دستیابی به سود و ارزش اضافه بیشتر هیچگاه از یورش به سطح معیشت طبقه کارگر و تقلیل احتیاجات بدیهی آنان فروگذاری نمی کند و اصولا آنچه برایش اهمیتی هم نداشته و ندارد، تأمین زندگانی ای انسانی و مرفه برای همگان، تأمین امنیت شغلی و فراهم نمودن ملزومات معنوی کارگران است. این سیستم بردگی مدرن زمینه ساز آن شده تا انسان ها به پروتزر و بورژوا، به مزد بگیر و مزد بده، و به دارا و ندار تقسیم شوند. کاری کرده تا اکثریت نفوس جوامع بشری ناگزیر از فروش نیروی بدی و فکری خود در ازای لقمه نانی بخور و نمیر به اقلیتی ثروتمند باشند که از شیره جان طبقه کارگر و زحمتکش روز بروز بر مال و مکنت خود می افزایند.

راه تغییر

پیشوایان کبیر پرولتاریا، کارل مارکس و فردریک انگلس با آثار علمی و پر بار خود ضمن اثبات اجتناب ناپذیر بودن کمونیسم در نتیجه حرکت و روند تاریخ، بر مبارزه برای منهدم کردن سرمایه داری بدست پرولتاریای متشکل و متحد، و بر نیاز کل اهالی جهان به تأسیس یک نظام اقتصادی - اجتماعی شایسته و انسانی تأکید کردند و راه آنرا به بهترین وجه نشان داده اند. مارکس و انگلس با نقد عمیق سرمایه داری، جامعه ای را که بر کوشش و فعالیت های مملو از نوآوری و خلاقیت همه انسان ها جهت مرتفع کردن نیازمندی هایشان استوار خواهد بود، جامعه ای را که در آن انسان حرمت و منزلت دارد و هویت اش سلب نمی گردد و به چشم فردی که حامل کالایی با ارزش مبادله می باشد نگریسته نخواهد شد، جامعه ای را که در آن وسائل تولید و توزیع به تصاحب و مالکیت همگان در می آیند و همه چیز مال همه کس خواهد شد، جامعه ای بدون طبقه، بدون کارمزدی، بدون تبعیضات ملی و مذهبی و جنسی، بدون پرچم و مرز و دولت، و بالاخره جامعه ای برابر و آزاد را به تصویر درآوردند. آری، مارکسیسم در کنار تعریف مختصات جامعه کمونیستی برای خاتمه دادن به عمر این مناسبات ظالمانه تولیدی این عصر، پرولتاریا را به ایجاد انقلاب کارگری فرا خوانده

است. انقلابی که بورژوازی را از اریکه قدرت پائین می کشد و قدرت سیاسی را برای پیشروی انقلاب و دستیابی به کل اهداف سوسیالیستی، تماماً قبضه می کند. مارکس و انگلس بدنبال تجربه کمون پاریس در این رابطه گفتند: «وظیفه طبقه کارگر انقلابی درهم شکستن کامل ماشین بوروکراتیک نظامی-دولتی است.» و لنین این رهبر بزرگ پرولتاریا که کاملاً به برداشت مارکس از کمونیسم همانا ماتریالیسم پراتیک اعتقاد داشت، بدور از ولونتاریسم و نخبه‌گرایی عمل انقلابی برایش معنای اجتماعی و طبقاتی داشت، رابطه شفافی میان تئوری و پراتیک انقلابی برقرار ساخت، بر امکان پذیر بودن سوسیالیسم انگشت گذاشت و مهمتر از این برای تحقق آن کوشید، در مورد انقلاب نوشت: «مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است.»

اما، تردیدی وجود ندارد بدون استنتاجات درست و عملی از این آموزش‌ها جهت برپایی انقلاب پرولتاری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی در راستای زیر و رو کردن مناسبات اقتصادی حاضر و نیل به استراتژی نهایی یعنی گذار به کمونیسم یا برپایی جامعه کمونیستی، هر پیروزی ای دست آخر به شکست خواهد انجامید زیرا تجربه نشان داد، با آنکه در ۱۹۱۷ میلادی یک انقلاب پرولتاری به رهبری خردمندان لنین و حزب بلشویک بوقوع پیوست و آن انقلاب توانست قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی روسیه درآورد. * اگرچه در دوره حیات لنین تمامی تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی طبقات سرنگون شده روسیه و دول امپریالیستی که اعاده نظم سیاسی کهنه را در آن کشور در سر داشتند به ناکامی کشیده شد، اما بعدها در سال‌های آخر نیمه دوم دهه بیست و پس از مرگ لنین، امر اشتراکی کردن وسائل کار و تولید و مبدل نمودن آنها به مایملک جمعی شهروندان به فراموشی سپرده شد و بدین شکل آن اقتصاد سرمایه‌داری دولتی ای که تنها بدلیل طبقه بورژوازی برای جان بخشیدن دوباره به مناسبات کاپیتالیستی در آن مقطع تاریخی بشمار می‌رفت، سبب تحکیم شکل دیگری از روابط تولیدی قدیم گردید که پی آمد عینی آن برابر با باز پس گیری پیروزی سیاسی طبقه کارگر شوروی و تبدیل حکومت انقلابی و کارگری زمان حیات لنین به یک بوروکراسی متمرکز دولتی بر آن کشور بود.

غرض از اشاره به این رخداد تاریخی بواقع یادآوری این موضوع بود که یکچنین تجربه ذیقیمی (شکست و پایان نوع تجربه شده ای از سوسیالیسم بورژوایی و مدل سرمایه‌داری دولتی در اروپای شرقی) به اضافه تجربیات گرانهای دیگری که طی قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی در کشمکش با طبقات بالادست در اطراف و اکناف دنیا حاصل شده‌اند، حاوی درس‌های بزرگی برای پیشروان رادیکال پرولتاریا و کمونیست‌های جهان می‌باشند. آن تجربیات ارزشمند، کمونیست‌ها را با در نظر داشتن شرایط و توازن قوای موجود در هر کشوری برای تحقق و تثبیت انقلاب کارگری، و رسیدن به اهداف استراتژیک طبقاتی، آنها در

این مقطع حساس از تاریخ یاری می‌رسانند که نه فقط ناکارآمدی این نظام تولیدی در فراهم کردن رفاه و آسایش برای بشریت مجدداً ثابت شد، بلکه نشانه‌های میل به تغییر و دگرگونی در میان طبقه کارگر و فرودستان کلیه جوامع بشری پس از دو دهه گرد و خاک بپا کردن، رجزخوانی و نعره‌های گوش خراش بورژوازی جهانی مبنی بر تفوق ابدی سرمایه‌داری و بازار آزاد بر تمامی ایده‌ها و پایان تاریخ، کمابیش آشکار گردیده است.

اهمیت آموزش

یکی از مهمترین وظایف کمونیست‌ها پیوند زدن کارگران با مبارزات کمونیستی است. از اینرو مارکسیسم، این علم شرایط رهایی طبقه کارگر و استثمار شونده‌گان بایستی پیگیرانه تر از قبل به توده‌های کارگر آموزش داده شود. رسالت کمونیست‌ها اینست که مارکسیسم یا دیدگاه و رویکرد کمونیستی را درون طبقه کارگر گسترش دهند و چنان بستری را مهیا سازند تا این دانش، این تئوری اجتماعی و این رویکرد انتقادی و حقیقت‌جو که یک تبیین ژرف، ریشه‌ای و پر محتوی از جامعه سرمایه‌داری بدست می‌دهد، از جانب توده‌های کارگر جهت از میان برداشتن سیستم اقتصادی-سیاسی حاکم بر دنیای معاصر و خلاصی از ستم و استثمار، بکار گرفته شود.

طبقات له شده بایستی توأم با درک ضرورت اتحاد و همبستگی طبقاتی، بیاموزند این نظام تولیدی فقط و فقط در تعقیب افزایش همیشگی بارآوری کار و نرخ ارزش اضافه از گرده طبقه کارگر و به قیمت تحمیل فقر و گرسنگی مضاعفی است که خودشان با گوشت و استخوانشان آنرا لمس کرده‌اند. (همان شروطی که بواقع جنبه‌های حیاتی برای ممانعت از سقوط نرخ عمومی سود دقیقاً در شرایطی اند که بطور مداوم بر حجم سرمایه ثابت افزوده می‌شود). طبقات استثمار شونده درحین مبارزات روزانه خود بر ضد اعمال ستم‌ها و بی‌حقوقی‌ها از طرف کارفرمایان و دولت‌های آنها، می‌باید توسط رهبران آگاه خویش و کمونیست‌های واقعی مطلع شوند که پیشرفت‌های تکنولوژیک در حوزه‌های متنوع، بهبود در تولید و... که بورژواها به حساب مناسبات و روابط تولیدی سرمایه‌داری می‌گذارند، به خود انسان‌ها برمی‌گردد که همواره در طول تاریخ بدنبال تحصیل دانش و بهتر کردن کیفیت زندگی‌شان بوده‌اند. این واقعیت را دریابند که هرچند نظام سرمایه‌داری ابتکارات و فعالیت‌های علمی و تحقیقی را گسترش داده، هرچند دگرگونی‌های درخور توجه و خیره‌کننده‌ای را به لحاظ علمی و فنی موجب گشته، اما این سیستم کوشش‌های ذاتی انسان‌ها را که منشاء اصلی همه این پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک بوده و خواهد بود، تنها برای کارکرد بهتر اقتصاد کاپیتالیستی (سودآوری و تسهیل کسب سود، انباشت هرچه بیشتر سرمایه و بدین نحو تثبیت اقتدار اقتصادی و سیاسی صاحبان ابزار تولید) به خدمت درآورده است. بدانند تمام مایحتاج روزانه‌ای که تولید می‌شوند، و تمام امکانات شگرفی که در همه زمینه‌ها تا به حال

در دنیا ساخته شده‌اند و باز ساخته می‌شوند، در جهت تأمین این اهداف طبقاتی اند و دریابند حتی تولید دارو و وسائل مدرن پزشکی که در حلقه نخست برای درمان طبقات فوقانی است باز در خدمت همین مقصود قرار گرفته‌اند و امروزه کارخانه‌های دارو سازی، مراکز درمانی خصوصی (کلینیک‌ها و بیمارستانها) و مؤسسه‌های تحقیقاتی در امور پزشکی بیش از هر چیز برای پول ساختن و سودآوری دایر می‌شوند تا ارائه خدمات به انسانهای ناتوان و درمانده یا مقابله با بیماری‌های مهلک. سرانجام متوجه شوند که سرمایه‌داری با برانگیختن "رقابت و حس منفعت طلبی" در بین انسانها توانسته به مقاصدش برسد.

مضاف بر این دادن سیمایی واضح از کمونیسم مارکس و نیز ارائه مفهومی روشن از اهداف سوسیالیستی بسیار الزامی است و باید حجم عظیم‌تری از کار کمونیست‌ها را به خود اختصاص دهد. قدر به یقین سوسیالیسم زمانی برای پرولتاریا کشتن زیاده‌تری از آنچه فعلاً می‌بینیم خواهد داشت، و می‌تواند نیروی این طبقه را برای تغییرات ریشه‌ای تماماً بکار اندازد که کمونیست‌ها همزمان با انتقاد از نابرابریها و تبعیضات نظام سرمایه‌داری و دخالت بیش از پیش در پیکارهای جاری، با زبانی ساده آرمان‌های سوسیالیستی را تشریح نمایند. به دیگر سخن کمونیست‌ها وظیفه دارند مکرراً به تعریف مشخصات و تفاوت‌های جامعه مورد تعقیب با جامعه فعلی در میان توده‌های کارگران، و ممکن بودن تأسیس این جامعه که تولید برای تأمین نیازمندی‌های واقعی سازماندهی می‌شود، خدمات رفاهی و درمانی و آموزشی بطور مساوی و رایگان به کل شهروندان ارائه می‌گردد، مالکیت اشتراکی جای مالکیت بورژوایی (خصوصی) را می‌گیرد، و در متن حرکت روبه پیش خود اندک اندک یک نظام اقتصادی بری از پول و بری از کارمزدی راه اندازی می‌شود، بپردازند. بیان این موضوع که در آن جامعه دولت هم راه زوال خود را خواهد پیمود، نباید از خاطر رود و این گفته مارکس را که در کتاب "فقر فلسفه" نوشته است: «طبقه کارگر در جریان تکامل، بجای جامعه کهنه بورژوایی آنچه‌ان اجتماعی بنیاد خواهد کرد که وجود طبقات و تقابل طبقات را غیر ممکن می‌سازد. دیگر هیچگونه قدرت حاکمه سیاسی خاصی وجود نخواهد داشت، زیرا همانا قدرت حاکمه سیاسی مظهر تقابل رسمی در درون جامعه بورژوایی است.» یا این سخن لنین را که در این باره گفته است: «بنا به گفته مارکس، پرولتاریا فقط دولتی لازم دارد که زوال یابنده باشد...» برجسته کنند. (دولت و انقلاب- لنین)

مسئله انتقال آگاهی طبقاتی و رشد آن که به مبدل شدن کارگران از طبقه‌ای درخود به طبقه‌ای برای خود می‌انجامد و توده‌های کارگر را برای انقلاب کارگری تجهیز می‌کند، از اهمیت زیادی در جنبش کمونیستی جهان برخوردار است. همپای این فعالیت‌های نظری، تبلیغی و شرکت در جنبش‌ها باید بر تلاش برای همه گیر شدن موضوع تحزب در میان طبقه کارگر همچون یکی از شروط پیشرفت مبارزه طبقاتی علیه

جنبش کارگری با تهدید و ارهاپ از ادامه مبارزه باز نخواهد ماند

پایان تعدادی از گروه های مستقل جنبش کارگری ایران

کارگری عوامل سرمایه مواجه شده و از ادامه کار باز ماندند.

گماشتگان سرمایه تعدادی از کارگران و فعالین کارگری را مورد ضرب و جرح قرار دادند و حدود ۱۵۰ نفر از آنان را بازداشت و بیش از دو ماه، بدون رعایت حقوق اولیه و انسانی در زندان نگاه داشتند که آخرین آنها مهدی فرهی شانديز است که با گذشت بیش از ۶ ماه همچنان در زندان اوین، به اصطلاح بازداشت موقت بوده و در بلاتکلیفی بسر می برد. در همان روز بیش از ۱۵ کارگر عضو تعاونی کارگران فلز کار مکانیک در محل جلسه ی خود دستگیر و روانه ی زندان شدند و آنان نیز اکنون احضار به دادگاه می شوند.

صاحبان و حامیان سرمایه در ایران، هنوز نپذیرفته اند که اول ماه مه، روز جهانی کارگر و روز اتحاد طبقاتی این طبقه است که کارگران می توانند با گرد هم آبی در این روز، آن را گرامی بدارند و ضمن تأکید بر خواست ها و مطالبات مورد نظر و طبقاتی خود بر استیفای حقوق حقه و انسانی خویش پای فشارند. کارگران باید با تلاش و مبارزه خود، از جمله این حق مسلم را نیز به عوامل و صاحبان سرمایه تحمیل کنند.

طرفه اینکه کارگران و فعالین کارگری دستگیر شده در اول ماه مه پس از دو ماه بازداشت و تحمل انواع بی حقوقی و فشار، بار دیگر از جانب حامیان و عوامل سرمایه احضار و برای بازجویی و محاکمه به محاکم قضائی فرا خوانده می شوند. گویی که چیزی هم به عوامل سرمایه و سرمایه داران بدهکار شده اند؟

سؤال اساسی در اینجا این است که آیا شرکت در مراسم روز جهانی کارگر و برگزاری مراسم گرامی داشت این روز -

که از جانب بسیاری از

کارگران و مردم آزادیخواه و مبارز!

حق گرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر و برگزاری مراسم در این روز تاریخی و بین المللی کارگران، امروزه یکی از پایه ای ترین و ابتدائی ترین حقوق به رسمیت شناخته شده این طبقه، در اکثریت قریب به اتفاق کشور های جهان می باشد.

کارگران در یک چنین روزی، در اقصی نقاط جهان و در مناطق مختلف عالم، به دور هم جمع می شوند تا ضمن تأکید بر حقوق انسانی و طبقاتی خویش و پافشاری بر خواست ها و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود، متحد و یک پارچه پیگیر آن خواست ها و مطالبات شده، به دست آوردن و استیفای آن را وجهه همت خود قرار دهند.

کارگران به مثابه یک طبقه، طی بیش از یک قرن مبارزه و تلاش و جانفشانی های بسیار، برخی از این خواست ها و مطالبات، از جمله حق بزرگداشت روز جهانی کارگر و برگزاری مراسم در این روز را به سرمایه داری جهانی و حکومت های ضد کارگری آن ها تحمیل نموده و این حق را با اتکاء به اتحاد و مبارزه مستمر و پیگیر خود به دست آورده است.

بر این اساس، تعدادی از کارگران و فعالین کارگری ایران نیز، به موجب فراخوانی که از جانب برخی از تشکل ها و فعالین جنبش مستقل کارگری، داده شده بود در اول ماه مه - ۱۱ اردیبهشت - سال جاری (سال ۸۸) در بعضی از شهرها و مناطق ایران از جمله در سنندج و در تهران و درپارک لاله، جمع شدند تا مراسم این روز را با طرح خواست ها و مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران و تأکید بر پیگیری آن ها برگزار کنند، که در همان آغاز کار با یورش وحشیانه و ضد

طیقات حاکم، افزود. متشکل شدن کارگران در حزب کمونیستی که ستاد رهبری کننده مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک طبقه جهت انهدام ماشین بوروکراتیک نظامی - دولتی بورژوازی و دستیابی به قدرت سیاسی است، یک ضرورت عاجل است که مادیت یافتن این امر هم بسته به میزان فعالیت در ارتقای سطح آگاهی طبقاتی دارد.

این آموزش ها و فراگیری آن دیوار محکمی در برابر اندیشه های کسانمی ایجاد می کند که تحت لوای مارکسیسم می خواهند تحریفات تئوریک مضرشان را به خورد طبقه کارگر بدهند. اجازه نمی دهد تا رویونیسم و رفرمیسم که از ابزارهای مبارزه بورژوازی برضد پرولتاریاست، بوسیله روشنفکران خرده بورژوا که زیر نقاب مارکسیسم مخفی شده اند کماکان بجای کمونیسم معرفی گردند. مانع از آن می گردد تا گرایشات بظاهر سوسیالیستی طبقات غیر پرولتر که زیر نام کمونیسم و سوسیالیسم کارگران را در حصار

تریدیونیونیسم محصور کرده اند، منبذ کاری از پیش ببرند. راه را بر کسانمی که ریاکارانه و با دورویی سنگ این طبقه را به سینه می زند و کارگران را به دنباله روی از جناح چپ طبقات حاکم (سوسیال دموکرات ها) ترغیب می کنند، ببندد و نگذارد بیش از اینها مبارزات و جانفشانی های کارگران و زیردستان جوامع بشری را از مسیر اصلی اشان خارج کنند. و خلاصه اینکه کارگران را با پرچم مارکسیسم - لنینیسم و آموزه های ارزشمند آن به جنگ تمامی گرایشات مذکور ببرند. از بین بردن این وضعیت خطرناک حاکم بر جهان (رشد اکسترمیست و بنیادگرایی مذهبی، سردرآوردن دوباره فاشیسم و راسیسم، میلیتاریسم و لشکرکشی امپریالیست ها، آغاز پایان دولت های رفاه، * پدید آمدن مجدد بحران های متوالی سرمایه داری و معضلات بی شمار دیگری که پیشتر آمد)، جلوگیری از روند بازگشت به بربریت، روبیدن تمامی اشکال ستمگری، رهایی و در یک کلام ساختن دنیایی نوین با همت طبقه کارگری صورت واقعیت پیدا می کند که مارکسیسم را چراغ راه خود کرده باشد. کمونیسم و سوسیالیسم علمی بعنوان یک افق بالقوه و تهدید کننده کارگری که در قالب تألیفات و آثار بی بدیل مارکس، انگلس و لنین در تقابل عمیق با سوسیالیسم و کمونیسم

* همه بحران ها و آشفتگی های اقتصادی با عواقب ویرانگر و رکودهای حادثان ذاتی سرمایه داری اند و اساساً دول بورژوازی هر بار به منظور کنترل دامنه و گستره این بحران ها با دخالت در اقتصاد (رجوع به نظریات کینز) و اجرای جرح و تعدیلاتی در قوانین حاکم بر بازار به فکر نجات این مناسبات تولیدی می افتند.





در جریان گلگشت حمایت از کارگران درپند، ۱۴ نفر از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی دستگیر شدند

روز جمعه ۱۳ آذر ماه، گلگشتی در حمایت از کارگران زندانی توسط فعالین کارگری و اعضا کمیته هماهنگی در سنج برگزار شد که از ساعت ۱۰ صبح شروع شد و تا ۱۲ ظهر ادامه داشت.

این مراسم ابتدا با ۱ دقیقه سکوت شروع شد و بعد در رابطه با ضرورت گلگشت صحبت شد. بعد از آن یکی دیگر از شرکت کنندگان در مورد حمایت از کارگران زندانی و سندیکای نیشکر هفت تبه نوشته‌ایی را ارائه کرد و در پایان هم بیانیه سراسری کمیته هماهنگی قرائت شد.

در حین برگشت در آبادی نایس از توابع سنندج، یک اتوبوس از شرکت کنندگان که حامل ۱۴ نفر از شرکت کنندگان بود، توسط نیروهای امنیتی متوقف و سرنشینان آن را دستگیر و بازداشت کردند.

وفا قادری - دیاکو قادری (فرزند ۱۰ ساله وفا قادری) صدیق سبحانی و همسرش - یدالله حمدی - کیومرث قادری - حبیب الله کله کانی - عرفان نادری - کاوه بهرامی - جمال خانی - واحد خانی - فایق سبحانی - کیومرث سبحانی و ظهیر رضوی دستگیر و بازداشت شدند. در ساعت ۴ بعد از ظهر دیاکو قادری فرزند وفا قادری که ۱۰ سال سن دارد آزاد شد و همزمان همسر صدیق سبحانی نیز با ضمانت آزاد شد.

یکی دیگر از دستگیر شدگان خانمی اهل آبادی اطراف سنندج بود که متأسفانه به دلیل بیماری اسم در آنجا دچار مشکل شده بود اما همچنان وی در بازداشت به سر می‌برد.

امروز شنبه ۱۴ آذر ماه ۱۵ نفر از بستگان دستگیر شدگان در مقابل دادگستری سنندج دست به تجمع زدند و خواستار آزادی آنان شدند.

لازم به ذکر است که قاضی پرونده برای هر کدام دستگیر شدگان مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه صادر کرده است. ما اعضای کمیته هماهنگی دستگیری و بازداشت فعالین کارگری را شدیداً محکوم کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط کارگران و فعالین کارگری دربند هستیم.

کمیته هماهنگی

پرای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۱۴/۹/۱۳۸۸

و علی نجاتی و فریدون نیکو فرد و جلیل احمدی و قربان علی پور و محمدحیدری مهر و محمد اشرفی و بسیاری دیگر که به دلایل واهی تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی!! و خزعبلاتی از این نوع و در واقع به خاطر دفاع از حقوق کارگران و پیگیری مطالبات اقتصادی و سیاسی این طبقه از جمله ایجاد تشکل های مستقل کارگری، شرکت در مراسم روز جهانی کارگر و اعتراض به بی حقوقی کارگران و مردم به جان آمده به زندان می‌افتند و مجبور می‌شوند که مدت ها از وقت و زندگی خود را در زندان‌های متعدد سرمایه، تحت انواع فشارها و تضییقات سپری کنند. آری این کارگران به این خاطر در زندان بسر می‌برند که از حقوق انسانی و طبقاتی خویش دفاع می‌کنند و سودجویی و استثمار بی حد و حصر کارگران، از جانب سرمایه داران را به چالش می‌کشند.

ما ضمن درخواست آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، به ویژه کارگران زندانی و توقف کامل تهدید و ارعاب کارگران و فعالین این طبقه و احضارهای مکرر و پی در پی آنان، یک بار دیگر بر مطالبات قطعنامه ی اول ماه مه سال ۸۸، پافشاری نموده و ضمن دعوت از همه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل و توده ای کارگری به عنوان اساسی ترین راه دستیابی به مطالبات بر حق و طبقاتی خویش از همه کارگران و انسان های آزادی خواه و عدالت طلب جامعه تقاضا داریم که به هر شکل ممکن، صدای اعتراض خود را نسبت به اعمال شیوه‌های ضد کارگری و ضد انسانی صاحبان سرمایه بلند نموده و در دفاع از حقوق کارگران و پیگیری حقوق و مطالبات این طبقه از جمله اعتراض به احضارهای مکرر کارگران و آزادی زندانیان سیاسی، از هیچ کوششی دریغ نورزند.

اتحاد، تشکل، آگاهی و مبارزه رهز پیروزی ما ست

کمیته هماهنگی برای کمک
به ایجاد تشکل های مستقل کارگری

کمیته پیگیری
ایجاد تشکل های آزاد کارگران

هیات بازگشایی سندیکای کارگران
نقاش و تزئینات ساختمان

جمعی از فعالین کارگری

کارگران فلزکار مکانیک

حکومت ها پذیرفته شده و همه ساله در بسیاری از کشورها و مناطق جهان برگزار می‌شود - جرم بوده و مستوجب مجازات و تحمیل انواع بی حقوقی و فشار است؟ آیا طرح خواست ها و مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران، که در قطعنامه اول ماه مه امسال (سال ۸۸) بر روی آن ها تأکید شده است مثل برخورداری از حق اعتصاب و ایجاد تشکل های توده ای و مستقل کارگران، افزایش دستمزد ها متناسب با حداقل های یک زندگ انسانی، برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی و انواع بیمه های همگانی، پرداخت فوری حقوق های معوقه کارگران، برابری کامل میان مردان و زنان در همه شئون اجتماعی، از جمله کار و تولید، برخورداری از حقوق و آزادی های سیاسی و دموکراتیک مانند آزادی اندیشه و بیان، آزادی طبع و نشر، آزادی اجتماعات و راهپیمایی و تظاهرات، آزادی زندانیان سیاسی، به ویژه کارگران زندانی، دفاع از حقوق مهاجران و بسیاری دیگر جرم بوده و امنیت اجتماعی را برهم می‌زند؟ آیا طرح چنین خواست ها و مطالباتی جزء مصادیق نشر اکاذیب و برهم زنده امنیت ملی است؟ به راستی طرح چنین خواست ها و مطالباتی امنیت کدام طبقه را به خطر می‌اندازد و چه کسانی از آن متضرر می‌شوند؟ این حقوق و خواست ها اقدام علیه امنیت و آسایش چه طبقه ای است؟

صاحبان و حامیان سرمایه بدانند تا آنجا که به ما کارگران برمی‌گردد، طرح چنین خواست ها و مطالباتی نه تنها جرم نبوده بلکه در ردیف پایه‌ای ترین و ابتدایی ترین حقوق کارگران و مزد بگیرانی است که توسط عوامل سرمایه همه روزه و به دفعات مورد تعرض قرار می‌گیرد و هر بار بیش تر و شدید تر از پیش تضییع می‌شود. کارگران تنها در مقابل ظلم و بی عدالتی مفرط سرمایه داران و حامیان شان از حقوق خویش دفاع می‌کنند و به طرح خواست ها و مطالبات خویش و مبارزه برای به کرسی نشاندن آن ها همت می‌گمارند.

باور اکید و قاطع ما این است که مجرمان واقعی آن هایی هستند که با استثمار کارگران و تصاحب دسترنج میلیونها کارگر و زحمتکش آن ها را به معنای واقعی از هستی ساقط می‌کنند؛ با انواع ترفند ها، از جمله به بهانه خصوصی سازی کارخانه ها و مؤسسات دولتی را به ثمن بخش در اختیار می‌گیرند و با جوب حراج به اموال عمومی، سرمایه های اجتماعی و منافع عموم مردم را به خطر می‌اندازند.

آری از نظر ما کارگران، مجرمان واقعی و مروجان تشویش اذهان عمومی و برهم زندگان امنیت جامعه آن هایی هستند که با حذف یارانه های کالا های اساسی مثل نان و آب و برق و تلفن و سوخت و تحمیل فشار مضاعف به مردم کارگر و مزد بگیر، در واقع این طبقه را بیش از پیش به بی حقوقی کامل و فقر مطلق و افلاس می‌کشاند و بالکل از هستی ساقط می‌کنند. نه کارگران و فعالینی همچون منصور اسانلو و ابراهیم مددی



آزادی اندیشه، با قید و شرط همیشه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

احساس کنند. پژواک صدای اعتراض مردم در بیرون از زندانها نیروی مقاومت و اراده زندانیان در پشت میله های زندان را تقویت خواهد کرد.

هیچکس را نباید بجرم مبارزه برای حقوق خود، بجرم اعتراض علیه فلاکت و ستمگری های موجود، بجرم داشتن عقیده مخالف و انجام فعالیت سیاسی بازداشت و زندانی کرد. آزادی اندیشه بدون قید و شرط باید آزاد گردد. اگر قرار است کسی در کنج زندانها باشد، این عاملین و مسببان وضع موجود هستند که باید به زندان بروند، یعنی همان کسانی که فرزندان مردم را به زندان و زیر شکنجه می برند، همان کسانی که جگر گوشگان مردم را می کشند و در گورهای بی نام و نشان دفن می کنند، یعنی آنان که ثروت جامعه را به غارت می برند و این بار عظیم رنج و محرومیت و بیحقوقی را بر مردم تحمیل کرده اند.

رژیم دیکتاتوری اسلامی اکنون که فشار نیروی مبارزه کارگران و توده های مردم را بالای سر خود احساس می کند، وقتی می بیند که فعالین و پیشروان جنبش های اجتماعی دارند سنگ روی سنگ می گذارند، جمع می شوند، هم پیمان می شوند و می خواهند به پراکندگی صفوف خود پایان دهند، مثل گرگ شبیخون می زند و با بازداشت و زندان و شکنجه و اعدام می خواهد مردم را مرعوب کند و به تلاش مبارزین و فعالین جنبش های اجتماعی پایان دهد.

باید هشیار باشیم، حکومتی که نمی تواند به ابتدائی ترین خواست توده های مردم پاسخ بدهد، حکومتی که این چنین درمانده است نباید برای بار دیگر مجال بیابد تا با سلاح زندان و شکنجه و اعدام صفوفمان را مرعوب کند و به عقب براند.

گفتار روز تلویزیون کومه له



دفاع از حقوق بشر، در داخل و خارج کشور برای آزادی زندانیان سیاسی توجه ای نکرده است.

سران رژیم جمهوری اسلامی که این روزها سیاست ارعاب و سرکوبشان با شکست روبرو شده، با هدف زهر چشم گرفتن از مردم مبارز فشار بر زندانیان سیاسی را تشدید کرده و به خیال خام خود می خواهند از ادامه اعتراضات مردم جلوگیری نمایند.

ادامه بحران سیاسی، تشدید بحران اقتصادی، ناتوانی رژیم از غلبه بر مشکلات متعدد در این عرصه ها، فشار خارجی در زمینه بحران هسته ای، گسترش اعتراضات اجتماعی و رادیکال شدن شعارها و مطالبات جنبش های اجتماعی، همه و همه سران رژیم اسلامی را در موقعیتی قرار داده که برای جلوگیری از ادامه این روند به هر جنایت و اقدامی متوسل می شوند، اما تمامی واقعیت های عینی جامعه نشان می دهد که این سیاست ها عملاً نتیجه عکس داشته و مردم و فعالین جنبش های اجتماعی نه تنها مرعوب نشده اند، بلکه در هر مناسبتی که بتوانند دور هم جمع شوند فریاد اعتراض علیه رژیم را پرتوان تر از گذشته سر می دهند.

امروز و در چنین شرایطی تنها با مبارزه متحدانه و اعتراض گسترده توده ای می توان رژیم را برای توقف اینگونه اقدامات ضد انسانی تحت فشار قرار داد. اگر رژیم فشار بر زندانیان را به منظور ارعاب مردم در بیرون زندانها دنبال می کند، ضرورت دفاع از زندانیان سیاسی و وادار ساختن رژیم به عقب نشینی در این میدان دو چندان می شود. از اینرو شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" همه جا باید طنین انداز شود. نیابستی اجازه داد انسان هایی که برای دفاع از برنامه سیاسی شان، برای دفاع از عقاید و باورهایشان، برای اعتراض به ستم و سرکوب، استثمار و نابرابری و تبعیض، برای اعتراض به دیکتاتوری حاکم به زندانها افتاده اند، خود را تنها

دستگاه قضایی رژیم جمهوری اسلامی طی روزهای اخیر شماری از بازداشت شدگان اعتراضات اخیر از جمله فعالین سیاسی را به زندانهای طولانی مدت محکوم کرده است.

اخبار و گزارشات مختلف حکایت از آن دارد که شماری از فعالین سیاسی و روزنامه نگاران به زندانهای بین ۱ تا ۱۰ سال و تبعید به نقاط مختلف ایران و همچنین محرومیت از فعالیت سیاسی محکوم شده اند. رهبران سندیکای شرکت نیشکر هفت تپه و شمار دیگری از فعالین کارگری هنوز در زندان بسر می برند. اینها در شرایطی است که بسیاری از بازداشت شدگان در شرایط بسیار غیرانسانی و دشواری به سر می برند و تحت فشارهای جسمی و روحی قرار دارند. دستگاه قضایی رژیم تاکنون برای چندین تن از بازداشت شدگان حکم اعدام صادر کرده است.

همزمان و در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو، دستگاه امنیتی رژیم اسلامی دهها تن از فعالین دانشجویی را بازداشت کرده که از سرنوشت بسیاری از آنان اطلاعی در دست نیست و صدها دانشجو نیز به وزارت اطلاعات و کمیته های انضباطی احضار و برای برخی از آنان حکم محرومیت از تحصیل صادر شده است.

اقدامات سرکوبگرانه رژیم در حالی شدت گرفته است که پس از آغاز اعتراضات گسترده ضد حکومتی در خرداد ماه تاکنون هزاران تن بازداشت شده اند و جنایتهای فجیع و ضد انسانی گسترده ای در زندانهای ایران روی داده که هر وجدان آگاه و بیداری را به واکنش واداشته است.

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون در مقابل تجمعات اعتراضی خانواده ها و بستگان جانباختگان اعتراضات اخیر و خانواده زندانیان سیاسی که به امری رویتین تبدیل شده است، شانه بالا انداخته، و به اعتراض صدها نهاد و تشکل کارگری و نهادهای

همه آحاد جامعه باید از آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت سیاسی و تشکیل احزاب، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحصن، و آزادی تشکیل سندیکا، و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی دیگر برخوردار باشند!



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسندگان می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایرانnorpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کومه له
(تکثیر)

takesh.komalah@gmail.com

پلنوم هفتم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد!

بخش وسیعی از جنبش زنان در بطن این تحولات بیش از گذشته از جریان لیبرالی و ایدئولوگ ها و فعالین کمپین یک میلیون امضا که می خواستند مبارزه آنها را در چهار چوب اعتراض به نحوه برگزاری "انتخابات" محصور دارند، جدا شده اند. توده زنان با کسب این تجربه نه تنها با سرخوردگی روبرو نشده بلکه به یک پای اصلی مبارزات توده ای در فاصله گرفتن از جریان موسوم به جنبش سبز تبدیل شده است. این روند زمینه های عینی مناسبتری را برای انسجام یافتن گرایش سوسیالیستی در درون این جنبش فراهم آورده است.

جنبش دانشجویی ایران تحت تاثیر اعتراضات توده ای بعد از کودتای انتخاباتی، بحران سیاسی در جامعه و توازن قوای جدیدی که شکل گرفته است، اینبار در ابعاد گسترده تر و توده ای تری پا به میدان گذاشته است. اعتراضات دانشجویی در این دوره چه به این لحاظ که دانشگاه های بیشتری را در بر گرفته است و چه به این لحاظ که دانشجویان در ابعاد وسیعتری در آن شرکت دارند قابل مقایسه با گذشته نیست. مضمون شعارها و مطالباتی که در این جنبش مطرح شده است عمدتاً سیاسی هستند و پیوستگی این جنبش با اعتراضات خیابانی و جنبش توده ای در خارج از محیط دانشگاه را نشان می دهد.

در مورد جنبش انقلابی کردستان، این واقعیت مورد تاکید قرار گرفت که دنباله روی نکردن مردم کردستان از سران حرکت سبز که خواهان چیزی جز تداوم حیات حکومت اسلامی نیستند، نشانه بالا بودن سطح هوشیاری سیاسی مردم کردستان است. مردم کردستان با تجربه ای که از اصلاح طلبان حکومتی در دوره گذشته کسب کرده اند، به فراخوان جریان هایی که می خواستند جنبش عادلانه مردم کردستان را به ابزاری در کشمکش بین جناح های حکومتی و رانده شده از حکومت تبدیل کنند، پاسخ ندادند. اما در همانحال این مردم از پتانسیل بالایی برای ابراز وجود مستقل در برابر جمهوری اسلامی برخوردارند و حضور خود را در صف جنبش های سراسری و پیشرو در اشکال مختلف نشان خواهند داد.

روند رو به پیش جنبش های اجتماعی و گسترش کانون های مبارزه مردم جان به لب رسیده ای که نمی خواهند بیش از این زیر سایه حاکمیت جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهند، همگی نشانه این است که بحران سیاسی علیرغم هرافت و خیزی که داشته باشد تا پایان عمر جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. در بطن این بحران اگرچه اختناق سیاسی و فشار نیروهای سرکوبگر و فلاکت اقتصادی باعث شده که تلاش و فعالیت صدها تن از فعالین و پیشروان جنبش

پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره نهم، در روزهای ۲۳ و ۲۴ آبان ماه ۱۳۸۸ برابر با ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹ با حضور رفقای کمیته مرکزی حزب و رفقای کمیته مرکزی کومه له که به عنوان ناظر به پلنوم دعوت شده بودند، برگزار گردید.

پلنوم کمیته مرکزی بدنال ارائه گزارش سیاسی و تشکیلاتی از جانب کمیته اجرائی، به بررسی اوضاع سیاسی ایران، موقعیت جنبش های اجتماعی در اوضاع کنونی و گزارش عملکرد و بررسی عرصه های مختلف فعالیت حزب پرداخت.

در مبحث مربوط به اوضاع سیاسی ایران، پلنوم بر این نکته تاکید کرد اگر چه اعتراضات توده های میلیونی مردم بعد از کودتای انتخاباتی، کشمکش و جنگ جناح های درون حکومت اسلامی را به یک بحران سیاسی تبدیل کرد، اما اکنون این بحران سیاسی تا اندازه ای فروکش پیدا کرده است. دولت سپاه پاسداران در این دوره توانست با اتکاء به حربه سرکوب و ارباب سران موج سبز و جناح رانده شده از حکومت را به تسلیم وادارد. اصلاح طلبان حکومتی از آنجا که از روند رادیکالیزه شدن جنبش توده ای بیشتر از حربه سرکوب دولت واهمه داشتند گام به گام راه تسلیم و تمکین را در پیش گرفتند. آن بخش از توده های مردم نیز که فشار بی حقوقی و محرومیت های ناشی از سی سال حاکمیت رژیم اسلامی آنها را به خیابان کشانده بود، مرعوب توحش و فشارهای رژیم نشدند و با آگاهی به این واقعیت که هنوز آمادگی وارد شدن به نبرد نهایی با دشمن را کسب نکرده اند، تاکتیک های جدیدی را برای تداوم مبارزات خود در پیش گرفتند. این روندها اگر چه بحران سیاسی را تا حدودی تخفیف داده است اما به هیچ وجه به معنای پایان آن نیست.

رشد اعتراضات کارگری می رود تا به جنبش اعتراضی توده ای توان تازه ای ببخشد. همانطور که پیش بینی می شد شرایط عینی حاضر که ناشی از روند های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه هستند، توده های هر چه وسیعتری از کارگران را برای تحقق خواسته های اقتصادی شان به میدان مبارزه کشانده است. کارگران در جریان پیشبرد مبارزات خود به تجربه آموخته اند که دستیابی به خواسته هایشان که ریشه در زندگی روزانه آنها دارد چگونه با سد نیروهای سرکوبگر و حاکمیت جمهوری اسلامی روبرو می شود. همین روند مبارزه است که کارگران را در ابعاد توده ای به پیش گرفتن روش های رادیکال تری در مبارزه سوق می دهد.



محکومیت بازداشت فعالین کارگری در سندج از سوی کمیته هماهنگی

روز شنبه ۱۴ آذرماه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری از دستگیری ۱۴ نفر از فعالین کارگری و اعضای این کمیته در شهر سندج خبر داد.

کمیته هماهنگی با صدور بیانیه ای اعلام کرد روز جمعه ۱۳ آذر ماه ۱۴ تن از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی که در یک گردهمایی کارگری با هدف حمایت از کارگران زندانی به ویژه کارگران دربند سندیکای نیشکر هفت تپه شرکت کرده بودند توسط ماموران امنیتی رژیم اسلامی دستگیر شدند.

به دنبال این دستگیری ها روز شنبه تعدادی از بستگان دستگیر شدگان در مقابل دادگاه اسلامی رژیم در سندج دست به تجمع زدند و خواستار آزادی عزیزان خود شدند. لازم به ذکر است که قاضی پرونده برای هر کدام از دستگیر شدگان مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه صادر کرده است. در پایان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری دستگیری و بازداشت فعالین کارگری را شدیداً محکوم کرده، خواستار آزادی بی قید و شرط کارگران و فعالین کارگری دربند شده است.

جهت ارائه به کنگره را قبلاً در اختیار اعضای کمیته مرکزی قرار دهد، در میان اعضای خود یک کمیسیون ۵ نفره را نیز جهت تدارک سیاسی و تشکیلاتی انتخاب نمود.

پلنوم در بخشی از کار خود ضمن تاکید بر ادامه تلاش هایی که برای رفع موانع مالی سر راه ادامه کاری کانال تلویزیونی کومه له انجام گرفته، فعالیت آن را بار دیگر مورد ارزیابی قرار داد، کم کاری هایی را که در زمینه تهیه برنامه های تلویزیونی انجام گرفته را مورد انتقاد قرار داد و بر اهمیت مشارکت هر چه بیشتر رفقای کمیته مرکزی و کادرهای حزبی برای ارتقاء کیفیت و بالا بردن حجم برنامه ها تاکید کرد. پلنوم همچنین ضمن استماع گزارش کمیسیون مالی تشکیلات در ارتباط با اقداماتی که برای بهبود وضعیت مالی حزب در دستور کار خود قرار داده اند برخی از پیشنهادات کمیسیون مالی در این زمینه را تصویب کرد. بحث حول موانع سر راه فعالیت کمیته تشکیلات شهرها، ارتقا کار نشریه جهان امروز از جمله موضوعات دیگری بودند که در بحث حول گزارش تشکیلاتی مورد توجه قرار گرفتند.

پلنوم در آخرین بخش کار خود بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، کمیته اجرائی مرکب از پنج تن از اعضای کمیته مرکزی حزب رفقا: هلمت احمدیان، حسن شمسی، بارزان حسن پور، ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
آذر ۱۳۸۸ - نوامبر ۲۰۰۹

→ های اجتماعی برای متشکل کردن و سازمانیابی این جنبش ها به کندی پیش برود، با اینحال توحش و بربریت رژیم نتوانسته مانع پیشروی این جنبش ها در اعماق شود. این جنبش ها بر متن بحران اقتصادی و سیاسی موجود رادیکال تر می شوند.

تعمیق بحران اقتصادی و تداوم بحران سیاسی خصلت نمای اوضاع سیاسی در دوره آتی خواهد بود و به لحاظ عینی زمینه های مناسبتری را برای فعالیت نیروهای کمونیست و انقلابی فراهم آورده است. اینکه آیا سرنوشت این بحران سیاسی به نفع تحقق خواست های توده های مردم ستمدیده ایران رقم خواهد خورد، دقیقاً در گرو آن است که طبقه کارگر تا چه اندازه بتواند بطور متشکل و سازمانیافته و با استراتژی سیاسی و مبنای تاکتیکی روشن در صحنه سیاسی جامعه حضور یابد، دیگر جنبش های اجتماعی پیشرو و انقلابی را با خود همراه کند و از دل یک تحول انقلابی، جمهوری اسلامی را سرنگون و قدرت سیاسی را به دست گیرد. تداوم این بحران سیاسی و افق هایی که در مقابل آن قرار دارد، وظایفی صد چندان از همه ما کمونیست ها می طلبد که باید به پیشواز آن برویم.

پلنوم با توجه به اوضاع سیاسی کنونی ایران و ضرورت شکل دادن به یک قطب سیاسی رادیکال و سوسیالیستی در سطح جامعه از کمیته اجرائی خواست تا رئوس سیاست حزب در این رابطه را تدوین و در سطح علنی منتشر نماید.

یکی دیگر از دستور جلسات پلنوم برگزاری کنگره دهم حزب بود. پلنوم تصمیم گرفت که کنگره را در تابستان ۲۰۱۰ برگزار کند. در این مبحث، پلنوم ضمن اینکه کمیته اجرائی حزب را موظف کرد تا گزارش سیاسی و تشکیلاتی

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نماینده گی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

cpir@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com